

زمینه‌های فرهنگی و ادبی کشف حجاب در ایران؛ شعر مخالفان و موافقان

محمدرضا جوادی یگانه، فاطمه عزیزی

(تاریخ دریافت ۸۸/۲/۲۱، تاریخ پذیرش ۸۸/۱۰/۳۰)

چکیده: یکی از پرچالش‌ترین اقدامات رضاشاه، کشف حجاب است، که با مخالفت‌های فراوان در جامعه ایران روبه‌رو شد. این مقاله، با نگاهی متفاوت به مسئله کشف حجاب، تلاش دارد تا آن در زمینه فرهنگی و ادبی جامعه ایران در دهه آخر سده گذشته و دو دهه ابتدایی سده حاضر قرار دهد و بر این مبنای مقایسه شعر موافقان کشف حجاب با استدلال‌های دولتی در زمان کشف حجاب، و نیز مقایسه شعر موافقان کشف حجاب و شعر مخالفان، هم تفاوت بیان و استدلال موافقان و مخالفان را نشان دهد و هم ابتدای استدلال‌های دولتی کشف حجاب بر مدعیات مطرح شده در شعر موافقان کشف حجاب بیان کند. تحلیل محتوای شعر شاعران کشف حجاب نشان می‌دهد که محتوای این اشعار پنج زمینه کلی زیر را داشته است: بهبود وضعیت عمومی زندگی و فرهنگی زنان با آزادی زنان و حضور آنان در اجتماع، تحصیل علم و هنر و معرفت، انکار رابطه دین و حجاب، عدم تأثیر حجاب بر عفت زنان، و باستان‌گرایی و مخالفت با اسلام. بررسی استدلال‌های دولتی کشف حجاب وجود این پنج عنصر را در آن نشان می‌دهد و به علاوه دو استدلال اشتغال زنان و نیز عدم تأثیرپذیری از بیگانگان نیز وجود دارد که دلایل اضافه شدن این دو دلیل به دلایل گذشته نیز در این مقاله تبیین شده است.

مفاهیم کلیدی: کشف حجاب. شعر مشروطه. برنامه‌ریزی کشف حجاب، استقبال ادبی.

۱. مقدمه

در باب کشف حجاب در ایران، مباحث فراوانی درگرفته است. این بحث‌ها، پیوند فراوانی با رضاشاه و عملکرد وی دارد، و به گونه‌ای کشف حجاب، نماد عملکرد وی تلقی می‌شود. به دلیل همین پیوند، کشف حجاب نیز مخالفان و موافقانی چون مخالفان و موافقان رضاشاه دارد. در دهه اخیر نوعی اقبال به رضاشاه در بخش‌هایی از جامعه ایران ایجاد شده، و می‌توان آن را در کثرت کتاب‌های منتشره درباره وی دید. براساس آمارهای کتابخانه ملی، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ۴۳ کتاب با ذکر نام رضاشاه در عنوان کتاب چاپ شده است (یکی در سال ۶۵ و مابقی از سال ۷۸ به بعد و تنها ۸ کتاب در سال ۱۳۸۷) و از این تعداد ۱۸ کتاب به خود رضاشاه مربوط است (۵ کتاب در سال ۸۷) و در بسیاری از آن‌ها، تصویر رضاشاه نیز بر روی جلد کتاب وجود دارد (که البته برخی از علل این اقبال، به دلایل سیاسی است و چندان ارتباطی به مقبولیت یا عدم مقبولیت رضاشاه ندارد)، اما در طول شش دهه پس از شهریور بیست، جامعه ایرانی نگاهی مثبت به عملکرد رضاشاه نداشته است و همواره آن را نقد کرده است. حتی در دوران حکومت پهلوی دوم نیز این نقد رواج داشته است.

اما در پس این نقدها، واقعیتی نهفته است و آن تأثیر شگرفی است که دوران بیست ساله ابتدای قرن حاضر بر حیات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان گذاشته است و تقریباً تمام ابعاد اجتماعی جامعه را درنور دیده است و سیمای جامعه ایران را تغییر داده است. البته این تغییرات، پیامدهای انقلاب مشروطه و تکاپوی ایرانیان برای دستیابی به مدرنیته و کارگزاران آن نیز، فرهیختگان جامعه ایران و انقلابیون انقلاب مشروطه بود، اما نمی‌توان جایگاه رضاشاه را در این زمینه نادیده گرفت، و این مسئله‌ای است که باعث موضع‌گیری‌های پارادوکسیکال و متناقض درباره رضاشاه و عملکرد وی شده است. کسروی در این باره می‌گوید: «روشنفکران جوان مسا (آن‌ها که دوره رضاشاه را درک نکرده‌اند) به آسانی قادر به فهم دوره پادشاهی رضاشاه نبوده و بنابراین شاید نتوانند در این باره داوری کنند، بلی آن‌ها نمی‌توانند، چون جوان‌تر از آن هستند که اوضاع پر آشوب و هرج و مرجی را که منجر به ظهور مستبدی چون رضاشاه شد را به یاد آورند» (به نقل از آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

این تناقض در موضع‌گیری نسبت به رضاشاه، به نوعی نشان‌گر تناقض موجود (و دامنه‌دار) در جامعه ایران درباره مدرنیته است و تناظری که آبراهامیان (۱۳۷۷: ۱۶۹) و کاتوزیان (۱۳۷۹) میان رضاشاه و مصلحین دوره قاجار و به‌ویژه امیرکبیر برقرار می‌کنند، قابل تأمل است. این سخن، نه به معنای تأیید رضاشاه یا پایین آوردن جایگاه اسطوره‌ای امیرکبیر در جامعه ایران است، و نه به معنای مقایسه امیر و رضاشاه در ابعاد سیاسی و رفتاری است. رضاشاه،

نوکیسه‌ای مستبد و وامدار بیگانگان بود و آرمان‌های انقلاب مشروطه را در آزادی و ایده قانون زیر پا نهاد و نیز برای اولین بار در تاریخ ایران، «وابسته» به یک کشور خارجی بود و همچنین به قول مصدق در محاکمات خود: «این پادشاه قبل از این که سرکار بیاید دیناری نداشت و وقتی که از مملکت رفت، غیر از پول‌هایی که در بانک لندن ودیعه گذاشته بود، پنجاه و هفت میلیون تومان پول به دست شاه فعلی داد. این پادشاه ابقا به جان و مال کسی نکرد و پنج هزار و ششصد رقبه از املاک مردم را بدون آن که کسی اعلان ثبت آن را در جراید ببیند، بر طبق اوراق رسمی ثبت اسناد به ملکیت خود درآورد» (به نقل از امیرخسروی، ۱۳۷۵: ۵۸۴).

یکی از اقدامات رضاشاه، که ریشه در اندیشه‌های سیاسی دوره قاجار، و نیز مطالبات احزاب سیاسی در دوران مشروطیت دارد، کشف حجاب است. کشف حجاب (براساس مدعای این مقاله)، نه دستوری یک‌باره و نه رویه‌ای متأثر از آنتاتورک، بلکه جریانی بود که خواست بخشی از جریان تجددخواه بود، اما توسط رضاشاه در جهت خاصی مدیریت و اعمال شد.

می‌توان درباره رویه و جریان کشف حجاب، و نیز میزان موفقیت یا عدم موفقیت آن نیز کنکاش کرد، اما در این مقاله تنها به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که رضاشاه و کارگزاران حکومت پهلوی اول چه استدلالاتی برای کشف حجاب داشته‌اند و آیا این استدلال‌ها، ریشه‌ای در فرهنگ و اندیشه ایران داشته است. به بیان دیگر، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کشف حجاب در ادبیات و اندیشه آن روز جامعه ایران چه بوده است و آیا دست‌اندرکاران کشف حجاب برای اقناع جامعه، از این زمینه‌ها بهره گرفته‌اند یا خیر.

در بررسی این مسئله، ابتدا شعر مخالفان و موافقان کشف حجاب بررسی و دسته‌بندی می‌شود و سپس استدلال‌های کارگزاران کشف حجاب نیز دسته‌بندی شده و تلاش خواهد شد تا میان آن‌ها مقایسه صورت گیرد، تا به پرسش اولیه مقاله پاسخ داده شود.

از آن‌جا که جامعه ایران، در وضع عادی خود، حجاب را به‌عنوان یک اصل پذیرفته و مراعات می‌کرده است، به لحاظ تاریخی ابتدا قاعدتاً نظراتی در مخالفت با حجاب و وضع موجود زنان بیان شده بود. از این‌رو، استدلال‌های موافقان حجاب، باید پس از شعر و نظریه‌های کشف حجاب یا مخالف حجاب مطرح شده باشد، که هست. لذا در این بحث، هم از بعد تاریخی و هم از بعد نظری، ابتدا شعر ضدحجاب بررسی می‌شود.

نکته‌ای که در ابتدا لازم به ذکر است، نوع حجاب آن دوران است. حجاب زنان ایران پیش از کشف حجاب، چادر و چاقچور بوده است و روبنده یا پیچه، این حجاب، صورت و دست‌ها را هم می‌پوشانده است و تقریباً جز چشم‌ها، تمام بدن پوشانده می‌شده است. و آنچه به‌عنوان کشف حجاب در سال‌های اولیه مطرح می‌شده کلاه و پالتو (مانتو) بوده است و این متفاوت

است با معنایی که بعدها (یعنی چند سال پس از آغاز کشف حجاب و در همان دوران رضاشاه) از کشف حجاب (و بی‌حجابی) شد و بیشتر به برهنگی نزدیک بود.

۲. مبانی نظری

مدعای اصلی این مقاله، نشان دادن رابطه میان جریان سابقه‌دار متمایل به کشف حجاب در ادبیات پس از مشروطه و نیز هماهنگی میان استدلال‌های کشف حجاب در ادبیات فارسی و استدلال‌های دولتی کشف حجاب است. بخشی از این واقعیت را می‌توان در زمینه‌سازی‌های ادبیات برای جریان‌های اجتماعی دید. موضوعی که حداقل دو نظریه متفاوت را می‌توان برای آن بیان کرد: نظریه لووتال در استقبال ادبی، و نظریه کواکثار در نشان دادن زمینه‌های ظهور نازیسم در اکسپرسیونیسم آلمانی بعد از جنگ جهانی اول.

پیش‌بینی ظهور نازیسم در سینمای اکسپرسیونیستی آلمان: زیگفرید کواکثار^۱ (۱۸۸۹-۱۹۶۶)، منتقد سینمای آلمان و دوست نزدیک والتر بنیامین و ارنست بلوخ، و متأثر از مکتب فرانکفورت، که به دلیل یهودی بودن، ناگزیر از مهاجرت به آمریکا شده بود، در ۱۹۴۷ کتاب معروف از دکتر کالیگاری تا هیتلر: تاریخ روان‌شناختی سینمای آلمان^۲ را در ۱۹۴۷ نوشت که سینمای آلمان را در دوره بین جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم بررسی می‌کند. مدعای اصلی وی نشان دادن نزدیکی روندهای بازار فیلم آلمان در دوره پس از جنگ جهانی اول، با تمایلات سیاسی و سیاست‌های اجتماعی آلمان و زمینه‌های ظهور نازیسم در آلمان است. او معتقد بود که فیلم به‌عنوان یک هنر پرطرفدار، بصیرت‌هایی درباره انگیزش‌ها و فانتزی‌های ناخودآگاه یک ملت فراهم می‌کند. او نشان داد که خط اصلی فیلم‌هایی چون *مطب دکتر کالیگاری*^۳، *ام*^۴، *مادر شهر*^۵، و *فرشته آبی*^۶ در آلمان، عبارت بود از نشان دادن ترس از آشوب و تمایل به نظم، حتی تحت حاکمیت یک نظام دیکتاتوری. و این‌ها زمینه‌ساز نازیسم است. در یک کلام، او توضیح داد که فیلم، طرز فکر مشترک در یک جامعه خاص را بازتاب می‌کند (شرودر، ۲۰۰۸؛ کیس، ۱۹۹۵).

کراکائر در این کتاب (۱۳۷۷) نشان داد که سینمای اکسپرسیونیستی آلمان هم‌چون گونه‌ای پیش‌بینی متهورانه وقایع سال‌های بعد عمل کرده است. در سال ۱۹۱۹ بعد از جنگ جهانی اول

1. Siegfried Kracauer

2. From Caligari ti Hitler: A Psychological History of the German Film

3. The Cabinet of Dr. Caligari

4. M

5. Metropolis

6. The Blue Angel

آلمان یک دوره آشوب، اغتشاش و ناامیدی را پشت سر گذاشت که فشارهای اجتماعی، رنج‌های روانی و ترورهای شخصی بغرنج از جمله مسائلی بود که بر ایجاد سینمای اکسپرسیونیست آلمان (۱۹۱۹-۱۹۳۳) تأثیر گذاشت. در آلمان شکست خورده بعد از جنگ جهانی، در حالی که فشار نازی‌ها روز به روز بر هنرمندان آلمانی بیشتر می‌شد، بیان اکسپرسیونیستی، یک راه‌حل موقتی بود که با استفاده از آن هنرمندان، به سادگی به بیان حالات روانی، درونی و عاطفی خود، با رویگری برون‌گرایانه می‌پرداختند.

هنر اکسپرسیونیستی، هنری است که بیشتر به نمایش احساس ذهنی و درونی تمایل داشته باشد تا مشاهده عینی و بیرونی و مکتبی است برای نمایش دل‌تنگی‌ها و خفقان دنیای مدرن. همچنین سنت و قراردادهای دست و پاگیر موجود در قالب‌های هنری گذشته را نیز نفی می‌کرد. هدف اصلی این مکتب نمایش درونی بشر، مخصوصاً عواطفی چون ترس، نفرت، عشق و اضطراب بود. عنوان «اکسپرسیونیسم» در سال ۱۹۱۱ برای متمایز ساختن گروه بزرگی از نقاشان به کار رفت که در دهه اول سده بیستم بنای کارشان را بر بازنمایی حالات تند عاطفی، و عصیان‌گری علیه نظامات ستمگرانه حکومت‌ها، مقررات غیر انسانی کارخانه‌ها و عفونت‌زدگی شهرها و اجتماعات نهاده بودند. معروف‌ترین هنرمندان این سبک در نقاشی، ونسان ون گوگ (۱۸۵۳-۱۸۹۰) و جیمز انسور (۱۸۶۰-۱۹۴۹) خالق اثر معروف جیغ بودند (نافذ، ۱۳۸۶).

اکسپرسیونیسم در سینما ریشه در تاریخ اقوام شمالی اروپا دارد. اقوامی که جنگل‌های سیاه و متراکم شمالی را برای به دست آوردن زمین مناسب برای کشاورزی و زندگی مسطح کردند و ترس از ناشناخته‌های همین جنگل‌های متراکم بود که باعث ساختن افسانه‌های موجودات عجیب و خارق‌العاده و خون‌آشامانی شد که این اقوام تصور می‌کردند در دل تاریک این جنگل‌ها وجود دارند. اولین نمونه مشهور سینمای اکسپرسیونیست، فیلم *دانشجوی پراگی* (۱۹۱۳) است. در این فیلم، شعبده‌بازی، دانشجویی را به کار می‌گیرد و او را وادار می‌کند تا دست به قتل زند سپس گناه قتل را به گردن دانشجو می‌اندازد و دانشجو ناچار به خودکشی می‌شود. انسانی که توسط نیروهای نامرئی کنترل می‌شود و دست به اعمالی می‌زند که خود را در قبال آن‌ها مسئول نمی‌داند، حکایتی است از مردم کشور آلمان در خلال جنگ جهانی دوم و نمادی از سایه یا شر درون وجود انسان است (نافذ، ۱۳۸۶).

در سال ۱۹۱۹، سینمای اکسپرسیونیستی با فیلم *مطب دکتر کالیگاری* (رابرت وینه^۱) به اوج رسید. این فیلم را می‌توان پیش‌بینی ظهور دیکتاتوری چون هیتلر دانست. فریتز لانگ نیز در سال

1. Robert Wiene

۱۹۲۷ متروپلیس را ساخت، که به نوعی علاوه بر این که خطر زندگی ماشینی را به انسان گوشزد می‌کرد پیش‌بینی ظهور هیتلر هم بود و به نوعی حضور چنین دیکتاتوری را کمکی به فرار آلمان از این شرایط خفقان‌آور می‌دانست و به همین دلیل به یکی از فیلم‌های محبوب نازی‌ها مبدل شد (قریشی، ۱۳۸۷).

فیلم *مطب دکتر کالیگاری* را می‌توان نمونه برجسته فیلم اکسپرسیونیست دانست. طرح داستانی فیلم ظاهری ساده دارد. غریبه‌ای به نام کالیگاری وارد شهری کوچک می‌شود و بازار مکاره‌ای راه می‌اندازد که در آن خواب‌گردی به نام سزار، آینده مردم را پیش‌گویی می‌کند. همزمان با ورود آن‌ها، یک سری قتل‌های زنجیره‌ای در شهر رخ می‌دهد و توجهات به این غریبه مرموز جلب می‌شود. سزار تلاش می‌کند دختری به نام جین را بدزد و پس از ناکامی در این کار، به طرز مرموزی می‌میرد و کالیگاری هم که لو رفته است، می‌گریزد و به داخل یک آسایشگاه روانی می‌رود. فرانتس در تعقیب او وارد آسایشگاه می‌شود و هنگامی که می‌فهمد مدیر آسایشگاه خود کالیگاری است (و خود همین صحنه کنایه‌ای است به این که رهبران ملت، خود جنایت‌کارند)، با بررسی دفتر کالیگاری، پی می‌برد که او می‌خواسته از کالیگاری واقعی، که در سال ۱۷۰۳ همین کارها را انجام داده بود، تقلید کند. به هر حال کالیگاری را به‌عنوان بیمار روانی در سلول می‌اندازند و زمانی که به‌نظر می‌رسد همه چیز به خوبی و خوشی تمام شده، ناگهان ورق برمی‌گردد و معلوم می‌شود که فرانتس خودش دیوانه است و کالیگاری یک مدیر شرافتمند می‌باشد و سزار و جین هم جزو بیماران این آسایشگاه می‌باشند (قریشی، ۱۳۸۷).

فیلم، داستان دیوانه‌ای که انسانی را هیپنوتیزم کرده و از او برای مقاصد شومش استفاده می‌کند و لذا پیش‌بینی ظهور دیوانه‌ای به نام هیتلر است که مردم را همچون عروسک‌هایی در دست گرفت و با هیپنوتیزم آن‌ها، دنیا را به سمت جنگی ویران‌گر برد یا تجسمی است از قیصر آلمان که جنگ جهانی اول را به راه انداخت. علاوه بر این، کالیگاری را می‌توان نمادی از مردم ناآگاه و مسخ شده آلمان دانست.

استقبال از آثار ادبی: لئو لوونتال (۱۳۸۶) صاحب‌نظر مکتب فرانکفورت، معتقد است برخی اقبال‌ها به ادبیات، بعد از دوره‌های بی‌مهری، نشان از شرایط اجتماعی و سیاسی دارد. او استقبال ادبی از آثار کنت هامسون و داستایفسکی در آلمان بعد از جنگ جهانی اول (همان دوره‌ای که کوکثار بررسی کرده) را تشریح می‌کند. لوونتال درباره پاسخ‌گسترده و گوناگون و شفاف آلمان در آغاز سده بیستم به داستایفسکی معتقد است که مطالعه آثار داستایفسکی، نه به سبب کیفیت هنری آن‌ها، بلکه به این دلیل بوده که «با پاره‌ای از الگوهای روانی مردم طبقه متوسط آلمان سازگار بوده است» (لوونتال، ۱۳۸۶: ۸۴). در آن زمان درباره داستایفسکی، بیش از هر نویسنده

دیگری (جز گوته) مطلب نوشته می‌شد. تحلیل آن نوشته‌ها نشان می‌داد که «استقبال از آثار داستایفسکی بیان‌گر ویژگی‌های خاص و مهم جامعه آلمان در اوج دوره بحران بود یعنی؛ شیفتگی به ناخردگرایی کدایی هنرمند، ادعای رازآمیز بودن زندگی فرد، غوطه‌وری در نواحی تاریک روح، تجلیل از رفتار مجرمانه، و در یک کلام، عناصری ضروری که بعدها ناسیونال سوسیالیسم آن‌ها را در تغییر چهره روانی خشونت با یکدیگر ترکیب کرد» (لوونتال، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

وی توضیح می‌دهد که مردم آلمان که هرگز طعم آزادی‌های سیاسی و فرهنگی را در دوره‌های نسبتاً طولانی نچشیده بودند، نه می‌توانستند همخوانی به گروه‌های امپریالیست و سلطه‌جو را بپذیرند و نه نومی‌دی و گوشه‌گزینی. گزینش آن‌ها، واکنش آزارخواهانه‌ای بود که سر برآورد و از شخصیت‌های خودآزار و آزارنده در رمان‌های داستایفسکی سرمشق گرفته بود. «شیفتگی او به بیماران و محرومان جامعه، اندک اندک به شکل «شفقت روسی» بیمارگونه‌ای جلوه کرد که محترمان و صاحبان حرفه‌های آبرومند را پس می‌زد و بر درخت جامعه بشری، فقط روسپیان و آدمکشان و شکوفه‌هایی دیگر از این دست را می‌نواخت.» (ص ۸۵) و این استقبال با روحیه مردم آلمان در آن سال‌ها سازگار بود.

اما استقبال از آثار کنوت هامسون از نوعی دیگر بود. مطالعه مطالب نشریه نویه زایت، مهم‌ترین نشریه تئوریک سوسیال دموکراسی آلمان نشان می‌دهد که در دهه ۱۸۹۰ رمان‌های هامسون رد می‌شوند، اما در سال‌های اولیه جنگ جهانی اول و نخستین سال‌های پس از آن جنگ، همان مجله، حاوی توضیفات پرشور و حرارت درباره همان نویسنده است. و «نویسنده‌ای که منتقدان قبلی او را «علامت تعجبی عاشق‌پیشه، لمیده بر صندلی راحت سودا» توصیف می‌کردند، اکنون «عظمتی یگانه» شده بود که مقایسه او با دیگران، بی‌شک ظلمی در حقیقت بود» (لوونتال، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

لوونتال تلاش دارد تا با نشان دادن برخی نمونها در آثار هامسون، نشان دهد که وی ذاتاً فاشیست است. تلقی هامسون از طبیعت و تأکید بر عوامل طبیعی مشابه تأکید حکومت‌های تمامیت‌های خواه بر نژاد و خاک است (لوونتال، ۱۳۸۶: ۷۷). تشابه نگاه هامسون با نازی‌ها درباره طبیعت خشن، چرخه طبیعی انسان و طبیعت، عشق و زن، و بی‌اعتنایی به نوع بشر از دیگر بخش‌های تحلیل وی است. لوونتال بر این اساس، استدلال می‌کند که استقبال از آثار هامسون، به دلیل رواج گرایش‌های نازیستی در آلمان و همخوانی آثار هامسون با این گرایش‌ها است، چیزی که دو دهه قبل آن، در آلمان به آن گستردگی رواج نداشت.

بر این اساس، می‌توان احتمال داد که ادبیات زمینه‌ساز بروز گرایش‌هایی در جامعه شود. از

این منظر، باید بتوان نشانه‌های ظهور کشف حجاب و استدلال‌های دولتی آن را در آثار ادبی دوره مشروطه مشاهده کرد.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله، روش اسنادی است و تلاش دارد تا با کنکاش در آثار ادبی دوره مشروطه و نیز اسناد دولتی کشف حجاب، هماهنگی میان این دو، یعنی محتوای شعر ضد حجاب و محتوای استدلال‌های دولتی کشف حجاب را نشان دهد و البته چون شعر ضد حجاب مقدم بر استدلال‌های دولتی است، می‌توان تأثیر آن اشعار را بر این استدلال‌ها پذیرفت.

برای بررسی شعر ضد حجاب، از میان اشعار شاعران دوره مشروطه تا ابتدای سلطنت رضاشاه، این بررسی انجام شد و در کنار آن، از برخی یافته‌های کتاب *داستان حجاب* (جعفریان، ۱۳۸۳) استفاده شد. نقد بر کتاب جعفریان در انتهای همین مقاله آمده است، اما تلاش نگارندگان بر این بوده که در حد توان و با استفاده از منابع ادبی موجود، این کنکاش را به حد قابل قبولی برسانند. تمام یافته‌های شعر حجاب (به جز اشعار نسیم شمال) از کتاب پیش‌گفته برداشته شده است. البته رویکرد این مقاله به این اشعار، کاملاً با رویکرد آن کتاب متفاوت است.

برای بررسی استدلال‌های دولتی کشف حجاب، تمام اسناد موجود درباره کشف حجاب، که در سه کتاب *خشونت و فرهنگ (اسناد کشف حجاب)* (مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱)، *واقعۀ کشف حجاب: اسناد منتشر نشده از واقعۀ کشف حجاب در عصر رضاخان* (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱)، و *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد* (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸) ذکر شده، بررسی و طبقه‌بندی شد. به روشنی مشخص نیست که آیا این اسناد تمام اسناد کشف حجاب است یا خیر، اما از آن‌جا که تمام استدلال‌های در دسترس، همین سه کتاب است، به ناگزیر به آن‌ها اکتفا شده است.

در تحلیل و طبقه‌بندی یافته‌ها نیز در این متن، براساس جمع‌آوری متن و تلاش برای استخراج عناوین کلی از آن‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها اقدام است. البته بنابر فرض تحقیق، در طبقه‌بندی استدلال‌های دولتی، از همان طبقه‌بندی استفاده شد و تنها مواردی که در این طبقه‌بندی نمی‌گنجد، به صورت مجزا طبقه‌بندی دسته‌بندی شد و نیز دلیل این تفاوت نیز در نتیجه‌گیری بیان شد.

۴. اندیشه، شعر و ادب ضد حجاب

با پذیرش تجدد و ورود نهادهای مدرن، طبیعی می‌نمود که وضعیت زنان در آن سامان نیز مورد توجه تجددخواهان قرار گیرد. برخی از این توجهات، ابتدا فقط به توصیف زنان آن دیار بود، البته توصیفی که در آن شیفتگی و حیرت نیز موجود بود، اما به دلیل قوت دین در جامعه ایران، و ربط فراوان حجاب زنان با دین، و نیز با مسئله ناموس و غیرت و دفاع شدید سنت از حجاب، زمینه‌ای برای طرح مسئله امکان کشف حجاب موجود نبود، به گونه‌ای که کشف حجاب قره‌العین در بدشت در ۱۸۴۸، باعث شد تا عده‌ای از بابیان حاضر در جلسه فرار کنند، و عده‌ای شمشیر کشیده قصد جان وی را نمایند.

همچنین دکتر مهدی مجتهدی غزلی از حاج محمدحسن وقایع‌نگار معروف به حاج دبیر همایون نقل می‌کند درباره شب‌های بالتیمور:

بالتیمور روم، رقص‌کنان بار دگر / عهد کردم که هم از راه روم بار دگر
بالتیمور نگویید، بگویید چنان / حوریانند به هر بار به کردار دگر
هر طرف نور بود، شور بود، حور بود / هر کران بار دگر یار دگر غار دگر...
ماه پیکر صنمی پیرهن اندخته دور / رقص می‌کرد به هر بار به اطوار دگر
گفتمش می‌شکنی ماده قانون جزا / گفت این مایه بیر بر سر بازار دگر
داد بارم به حرم لعبت شیرین حرکات / خواهم ار بخت دهد بار دگر، بار دگر (مجتهدی، ۱۳۴۳: ۱۰۹، به نقل از جوانبخت، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

اما عدم موفقیت تلاش‌های حکومتی برای اصلاحات و تجدد در ایران تا پایان نیمه اول دوره ناصری، و شکل‌گیری افکار رادیکال، مسئله زنان (هم به صورت مسئله زنان و هم به صورت مسئله حجاب) امکان طرح نظری یافت. طرح مسئله حجاب و مسئله زنان، ابتدا در اندیشه‌های نظری‌تر مانند افکار میرزا فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طالبوف (آجدانی، ۱۳۸۵؛ حائری، ۱۳۶۴) و میرزا آقاخان کرمانی مطرح شد. آقاخان کرمانی که گرایش به ایران باستان داشته در جایی درباره حجاب می‌گوید: «هر شاخه از درخت اخلاق زشت ایرانیان را که دست می‌زنیم ریشه او کاشته عرب و تخم او بذر مزروع تازیان است. یکی از آن‌ها حجاب بی‌مروت زنان است...» (صلاح، ۱۳۸۴: ۷۲) دیگران نیز در سفرنامه‌ها و رسائل خود، ابتدا شیفته‌وار از وضع زنان آن دیار سخن می‌راندند، مانند آنچه از دبیر همایون نقل شد. مسیر طالبی میرزا ابوطالب‌خان و سفرنامه رضاقلی میرزا (۱۲۵۳ ق) و میرزا فتاح گرمرودی (در زمان محمدشاه) نمونه‌هایی از نگاه مثبت به کشف حجاب فرنگستان است. و رساله ناصریه حاج

محمد کریم خان کرمانی (۱۲۷۳ ق) و رساله میزان الملل علی بخش قاجار (۱۳۰۵ ق) و رساله اتحاد اسلام شیخ‌الرئیس قاجار (۱۳۱۲ ق) نمونه‌هایی از بیانات در دفاع از حجاب است (جعفریان، ۱۳۸۳). اما بررسی این بیانات و جایگاه آن در منظومه فکری ایرانیان در اوان مشروطه خارج از هدف این مقاله است.

در هر حال، این افکار، جای پای در مطالبات سیاسی یافت. درخواست‌های احزاب ایرانی برای تعلیم و تربیت زنان و اصلاح وضع نسوان در جریان نهضت مشروطیت، شاهد این مدعا است. با بیان پیش‌قدم درخواست برابری زنان (در حوزه‌های زناشویی) بودند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۴۱). البته درخواست‌ها، در آن دوران مشارکت زنان است نه کشف حجاب. بخشی از برنامه دموکرات‌ها برای «هدایت کشور به سمت کاروان پیشرفت بشری» عبارت بود از: برابری همه شهروندان بدون توجه به مذهب و نژاد؛ جدایی دین از سیاست و آموزش همگانی رایگان با تأکید ویژه بر آموزش زنان (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۱). در برنامه حزب تجدد نیز عناصر زیر موجود بود: جدایی دین از سیاست و فراهم ساختن امکانات آموزشی برای همگان به‌ویژه زنان (همان، ۱۵۳). در مقابل، برنامه فرقه اعتدال نیز چنین بود: حفظ مذهب به‌عنوان بهترین سد در برابر ظلم و بی‌عدالتی، حمایت از خانواده، و اجرای شریعت (همان، ۱۳۳).

این افکار و اندیشه‌ها و مطالبات سیاسی، در دهه‌های بعد (و به‌ویژه پس از انقلاب مشروطه) بود که از طریق شعر و ادبیات با مردم کوچه و بازار نیز ارتباط پیدا کرد. و البته از آن‌جا که اخذ تمدن فرنگی، بر مبنای تقلید در فروع (به بیان ملکم) بود و نه تلاش برای فهم اصول و انطباق آن با وضعیت جامعه ایران (که آن‌هم دارای تعارضات جدی با دین و سنت بود)، عموم نظریه‌پردازان، جامعه غربی و تقلید از آن را مد نظر داشتند. این نگاه پیوستاری بود، برخی مانند مخبرالسلطنه هدایت میان تمدن بولوارها و تمدن لابراتوارها تمایز می‌گذاشتند و برخی دیگر مانند تقی‌زاده تلاش داشتند که از فرق سر تا نوک پا فرنگی شوند.

شعر مشروطه، در جریان انقلاب و پس از آن، نقش مهمی در تجدد و آزادی‌خواهی داشت و خواسته‌های مردمی را در خود متبلور ساخت. از این زمان مضامین نوین سیاسی و اجتماعی چون حمایت از انقلاب، انقلابیون و مجلس شورا، مبارزه با استبداد، مسیبه‌پرستی، تقبیح خرافات، تعصبات، دفاع از آزادی و قانون... به اشعار راه یافت (آجودانی، ۱۳۸۲). هم‌چنین برخی مفاهیم در ادبیات مورد بازبینی قرار گرفت. از جمله این موارد می‌توان به تغییر نقش زن اشاره کرد. زن این‌بار نه در قامت معشوق بل به مثابه انسانی که دارای حقوق است و در حق او

اجحاف شده به مضامین شعری وارد شد. انتقاد از بی‌هنری زنان، عزلت‌نیشینی و محبوس بودنشان در خانه‌ها و حجاب مرسوم در آن دوران رواج یافت. مسئله حجاب از آن‌جا که ارتباط تنگاتنگی با دین داشت، مورد مناقشه بیشتری قرار گرفت. برخی شاعران نظیر میرزاده عشقی (۱۲۷۲-۱۳۰۳)، عارف قزوینی (۱۲۵۸-۱۳۱۲)، ایرج میرزا (۱۲۵۰-۱۳۰۴)، و محمدتقی بهار (۱۲۶۶-۱۳۳۰) اشعاری در مذمت حجاب و ضرورت برداشتن چادر و روبنده سرودند. در مقابل برخی دیگر هم چون نسیم شمال (۱۲۴۹-۱۳۱۳) و امیری فیروزکوهی (۱۲۸۸-۱۳۸۳) رویکردی متفاوت به حجاب داشته و بر الزام زنان به چادر پا می‌فشاردند.

شعر این دوره خاستگاه اجتماعی محکمی داشت و لذا شعر ضدحجاب، که رویکردی تجدیدی داشت، از سوی مردم مورد استقبال قرار می‌گرفت، در محافل عمومی خوانده می‌شد، و به گفتمان‌های روزمره مردم وارد می‌شد. شواهد روشنی برای رواج شعر حجاب موجود نیست (جز رواج شعر نسیم شمال) و برخی از دلایل آن، دیکتاتوری رضاشاه است.

شعر شاعران معروف دوره مشروطه (میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ایرج میرزا، ملک‌الشعرا بهار، و بعدها پروین اعتصامی) در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ می‌رسید و واکنش‌های متفاوتی را برمی‌انگیخت. ترکیب «کفن سیاه» (عنوان منظومه عشقی) بعدها به‌عنوان معادل چادر، کاربرد فراوان یافت و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های مخالف حجاب، بانوان را «تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند» (ابوذرجمه‌وری ۱۳۸۴: ۶۴). ایرج میرزا زمانی که پس از سرودن «عارف نامه» از خراسان به تهران بر می‌گردد (۱۳۰۳) مورد استقبال گرم ادبا، شعرا و مردم عادی تهران قرار می‌گیرد، «به‌خصوص بانوان به نام سپاس‌گزاری از شهادت فوق‌العاده‌ای که شاعر در مسئله رفع حجاب و آزادی زنان به خرج داده بود، با شوق فراوان به استقبالش شتافتند و گلدان گل و قوطی سیگار نقره و قطعه شعری به وی هدیه کردند» (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ۳۸۹). میرزاده عشقی خود از فعالیت انجمن‌های زنان حمایت می‌کرد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۶۴) و نماینده «آدم و حوا» وی که موضوع اصلی آن آزادی زنان بود، توسط انجمن نسوان وطن‌خواه به روی صحنه آورده شد. مجلات متفاوت زنان از جمله «زبان زنان» (۱۲۹۸)، «عالم نسوان» (۱۲۹۹)، «جهان زنان» (۱۲۹۹)، که از منتقدان حجاب بودند، بارها این اشعار را منتشر و شاعران را مورد تقدیر قرار دادند.

اما سنت، به این نیازها (ی واقعی یا ظاهری) پاسخ مناسبی نداد. هر جا که جعبه مدرنیسم باز می‌شد، سنت به مقابله با آن برمی‌خاست و از «کلمه قبیحه آزادی» پرهیز می‌کرد. آن‌جا که علما فعالانه وارد میدان شدند، برد هم کردند. در جریان انقلاب مشروطه، رهبری و برخی نظریات از آن علما بود و لذا محصول آن نیز (به‌ویژه در قانون‌گذاری و حقوق) در اختیار آنان بود.

در عرصه سیاسی هم این حضور وجود داشت. اما در باب وضع زنان، سنت کاملاً متصلب بود و هیچ تلاشی برای بهبود وضع زنان (و یا تبیین عدم وجود مشکل «خاص» برای زنان) انجام نداد. تحصیل علم زنان از جمله مسائلی بود که همواره مورد مقاومت قرار می‌گرفت. تأسیس مدارس دختران خطرات بی‌شماری را به همراه داشت. باور عمومی بر این بود که خروج زن از خانه باعث گسترش فساد می‌شود. مجلس شورای ملی در دور اول خود در جواب نامه زنی که خواستار حمایت رسمی از آموزش زنان شده بود اعلام کرد که «نوعی آموزش محدود برای زنان کافی است» (آفاری، ۱۳۷۵: ۱۵). هم‌چنین شیخ فضل‌الله نوری از روحانیون زمان مشروطه فتوا می‌دهد که «تأسیس مدارس دخترانه مخالف شرع اسلام است» (ناهید، ۱۳۶۰: ۱۹).

وقتی سنت کاملاً بسته و غیرقابل انعطاف باشد، راه‌هایی بیرون از سنت رواج پیدا می‌کند. از ابتدای ۱۳۰۰، مدارس، انجمن‌ها و مجلات زنان گسترش پیدا کرد. گرچه روزنامه‌ها و مجلات زنان در سال‌های اولیه انتشار خود از طرح مسایلی همچون کشف حجاب اجتناب می‌کردند و سعی داشتند پای‌بندی خود را به سنت حفظ کنند، اما در سال‌های بعد از ۱۳۰۰ این روند تغییر یافت و توجه به عناصر مدرن در آن افزایش یافت و «مقالات آتشین در مجلات و روزنامه‌های فارسی‌زبان داخل و خارج ایران در دفاع از حقوق بانوان و محکوم کردن شرایط سخت حاکم بر آنان منتشر شد.» (آشنا، ۱۳۷۱: ۱۰).

برخی زنان راه‌حل را در آزادی حجاب می‌دانستند و در این مسیر فعالیت‌هایی هم داشتند. صدیقه دولت‌آبادی در مهر ۱۳۰۶ بی‌حجاب و با لباس و کلاه اروپایی (البته با حمایت پلیس به دنبال تهدید مخالفان به سنگسار) در تهران می‌گشت (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۲۷). در سال بعد از آن، تلاش‌های رضاشاه برای یکسان کردن لباس مردان آغاز شد، که تحلیل روند آن، خارج از موضوع این مقاله است.

۵. زمینه‌های ادبی شعر موافق کشف حجاب

بررسی اشعار موافق کشف حجاب، نشان می‌دهد که استدلال‌ات موافقان برای کشف حجاب در دسته‌بندی زیر قرار می‌گیرد: بهبود وضعیت عمومی زندگی و فرهنگی زنان با آزادی زنان و حضور آنان در اجتماع، تحصیل علم و هنر و معرفت، انکار رابطه دین و حجاب، عدم تأثیر حجاب بر عفت زنان، و باستان‌گرایی و مخالفت با اسلام. برای بررسی شعر کشف حجاب، تلاش می‌شود تا مهم‌ترین اشعار ذکر شده در این باب بیان شده و سپس به تحلیل آن‌ها پرداخته شود.

۵-۱. بهبود وضعیت عمومی زندگی و فرهنگی زنان با آزادی زنان و حضور آنان در اجتماع

در این دوره یکی از مسایل عمده‌ای که مورد انتقاد قرار می‌گرفت عدم آزادی زنان یا آن‌چه از آن به‌عنوان اسارت زن یاد می‌شد، بود. تلقی معمول از آزادی زنان عمدتاً برداشتن حجاب و آن‌چه قید و بندهای کهنه و پوسیده نامیده می‌شد، به‌شمار می‌آمد. در نظر بسیاری از شاعران شعر ضدحجاب، این آزادی هم به نفع خود زنان است و هم به صلاح کشور. همچنین برداشتن حجاب، زنان را از خانه‌هایشان بیرون می‌آورد و به صحنه اجتماع وارد می‌کند (زنان پیش از این نیز در اجتماع حضور داشتند ولی اولاً حضورشان در عرصه‌های زنانه اجتماع بود و ثانیاً با حجاب کامل بود).

بهار قصیده‌ای در سال ۱۳۰۷ دارد با عنوان «زن شعر خداست» که در آن به مسئله تعدد زوجات اشاره کرده و مردان را از آن منع می‌کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد:
نشود منقطع از کشور ما این حرکات / تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد
حفظ ناموس ز معجز نتوان خواست بهار / که زن آزادتر اندر پس معجز باشد (بهار، ۱۳۸۱: ۳۶۸).

همچنین در قصیده دیگر که در سال ۱۳۱۴، بعد از فرمان کشف حجاب سروده، زنان را به دعاگویی رضاشاه، به دلیل آزادی که به آن‌ها اعطا کرده، ترغیب و توصیه می‌کند:
سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر / که در این دوره والایی ای زن
حجاب شرم و عفت بیشتر کن / کنون کآزاد ره پیمایی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز / که مام مردم فردایی ای زن (همان: ۵۲۰)

عارف هم شرط آمدن تمدن را بیرون آمدن زنان از حجاب می‌داند:
بدر این حجاب و آخر بدرآ ز ابر چون خور / که تمدن ار نیایی تو به نیم راه ماند
تو از این لباس خواری شوی عاری و برآری / بدر همچو گل سر از تربتم ار گیاه مساند
(عارف قزوینی، ۱۳۳۷: ۲۳۰).

ابوالقاسم لاهوتی به گونه‌ای دیگر این مضمون را مطرح می‌کند:
شرم‌آور این بود که تو در پرده‌ای هنوز / جانا ز باز کردن رو هیچ رو مکن
محبوب مردمان تویی ای مه تو را که گفت / در بسین مردمان مرو و گفت و گو مکن
(لاهورتی، ۱۳۵۷: ۹۵).

خواهم که میان جامعه آزاد بینمت / جز این به جان تو نبود آرزوی من (همان: ۱۰۰).

عشقی در پایان منظومه کفن سیاه هشدار می‌دهد:

ورنه تا زن به کفن سر برده / نیمی از ملت ایران مرده (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۹)

ایرج میرزا هم نتیجه برداشتن حجاب را این‌گونه می‌گوید:

برون آیند و یا مردان بجوشند / به تهذیب خصال خود بکوشند (ایرج میرزا، ۱۳۴۵: ۸۳)

و در جای دیگر برای این‌که نشان دهد بی‌حجابی به بی‌عصمتی ربطی ندارد دلیل می‌آورد:

مگر نه در دهات و بین ایلات / همه روباز باشند آن جمیلات

چرا بی‌عصمتی در کارشان نیست / رواج عشوه در بازارشان نیست (همان: ۸۴)

و پروین اعتصامی در بیان احوال زنان در گذشته که از هیچ آزادی برخوردار نبودند می‌گوید:

زندگی و مرگش اندرکنج عزلت می‌گذشت / زن چه بود آن روزها گر ز آنکه زندانی نبود

کس چو زن اندرسیاهی قرن‌ها منزل نکرد / کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود

دادخواهی زنان می‌ماند عمری بی‌جواب / آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود (اعتصامی،

۱۳۴۱: ۱۵۳)

این نگاه در این شعر عارف نیز به خوبی دیده می‌شود که جرم زنان را زن بودن آن‌ها می‌داند و

حجاب را نشانه این جرم مداوم می‌داند:

مر مرا هیچ‌گنه نیست به جز آن‌که زنم / زین گناه است که تا زنده‌ام اندر کفتم

من سیه پوشم و تا این سیه از تن نکنم / تو سیه بختی و بدبخت چو بخت تو منم

(عارف قزوینی؛ به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۶۳)

۵-۲. تحصیل علم و معرفت و هنر

چنان‌چه پیش از این بیان شد، تحصیل علم زنان از جمله مسائلی بود که همواره مورد

مقاومت قرار می‌گرفت. ضرورتی برای تحصیل زن (در مدارس جدید) دیده نمی‌شد. این باور نه

فقط از سوی مردم و افراد سنتی که از سوی برخی نخبگان سیاسی متجدد نیز مطرح می‌شد.

ناظم‌الاسلام کرمانی از زبان سید محمد صادق طباطبائی - نماینده مجلس - در این باره می‌گوید: «چیزی که مانع ایجاد و احداث مکاتب دخترهاست، نبودن اداره نظمی و نداشتن پلیس مرتب و مصادف شدن دخترها با اشرار در هنگام ایاب و ذهاب و ممانعت معاندین و تهیه نکردن زنان معلمه با اخلاق و ترتیبات صحیح و کتب کلاسی و عدم امنیت است. اگر دختری راه خود را کج کرده عوض رفتن به مکتب رفت به خانه یکی از دوستان خود، پدر و مادر آن دختر چگونه مطلع می‌شوند و چگونه دختر خود را در خانه غیر بیابند...» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

در مقابل اکثر متجددین علت عقب ماندگی زنان را در نداشتن سواد و جهل آن‌ها می‌دانستند. در نظر آن‌ها سواد است که زنان را به نقش خود آگاه کرده و به آن‌ها می‌فهماند که فرقی با مردان ندارند و جزئی از یک پیکره بشریتند و در نتیجه نیازی به پوشاندن رو در حضور آن‌ها نیست. این مضمون به کرات در اشعار شاعران این دوره مشاهده می‌شود. ملک‌الشعراى بهار در تصنیفی این نظر را مطرح می‌کند:

فروخوان کتاب را / برفکن حجاب را
از این بیشتر به گل / میوش آفتاب را (بهار؛ ۱۳۸۱: ۱۶۶۴)

ابوقاسم لاهوتی هم در شعری خطاب به دختران ایران این مفهوم را مطرح می‌کند:
ای دختر نامدار ایران / از روی خود این نقاب بردار
چون دخترکان ازبکستان / چادر بنه و کتاب بردار (لاهورتی، ۱۳۵۷: ۲۹۵)

برخی هم معتقد بودند که حجاب مانع کسب معرفت و علم می‌شود.
نقاب بر رخ زن سد باب معرفت است / کجاست دست حقیقت که فتح باب کند (ایرج میرزا؛ ۱۳۴۵: ۱۳)

من به زیبایی بی‌علم خریدار نیم / حسن مفروش دگر با من و کردار بیار
ننگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد / عیب باشد که تو در خواب و جهانی بیدار
دانش آموز و ز اوضاع جهان آگه شو / و این نقاب سیه از روی مبارک بردار
ترک چادر کن و مکتب برو و درس بخوان / شاخه جهل ندارد ثمری جز ادبار
خرد آموز و پی تربیت ملت خویش / جد و جهدی بنما چون دگران مادروار (لاهورتی، ۱۳۵۷: ۲۸).

به تو می‌گویم در طب عمل / چادر و پیچه دگر جای ندارد به سرت
از تو می‌پرسم گر دکتر دندان بشوی / کندن ریشه کجا پیچه و غمض بصرت (محمد
کسمایی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

هم‌چنین ملک‌الشعرای بهار در جای دیگری می‌گوید:
زنانی که به جهل در حجابند / ز آداب هنر بهره نیابند (بهار؛ ۱۳۸۱: ۱۶۶۴)

مجو دانایی و عفت ز چادر / اگر با عفت ودانایی ای زن (حیدری، نماینده مجلس شورای
ملی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۳)

به صورت گر چه زیبایی ولیکن / چو علمت نیست نازیبایی ای زن (صادق سرمد، به
نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۷)

پروین اعتصامی نیز در شعری که پس از فرمان کشف حجاب سروده این نظر را مطرح کرده
است:

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود / پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود
در عدالتخانه انصاف زن شاهد نداشت / در دبستان فضیلت زن دبستانی نبود
نور دانش را ز چشم زن نهان می‌داشتند / این ندانستن ز پستی و گرانجانی نبود
زن کجا بافنده می‌شد بی‌نخ و دوک و هنر / خرمن و حاصل نبود آن‌جا که دهقانی نبود
میوه‌های دکه دانش فراوان بود لیک / بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود (اعتصامی؛
۱۳۴۱: ۱۵۳).

۳-۵. انکار رابطه حجاب با دین

عده‌ای از شعرای ضدحجاب، وجوب حجاب و الزام به آن را نه در اسلام، که در تفسیر
مفسران دین از آن می‌دانستند. به‌زعم آن‌ها دین اسلام فراتر از حجاب ظاهر به حجاب باطن و
حفظ عصمت و پاکدامنی تأکید دارد و اگر خلاف آن وجود دارد ناشی از تفسیر نادرستی است که
علمای دینی از آن می‌کنند. ایرج میرزا بارها این مضمون را در اشعار خود به کار برده است:
فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست / چراکه هر چه کند حیل در حجاب کند
چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او / رود به باطن و تفسیر ناصواب کند

ز من مترس که خانم ترا خطاب کنم / ازو بترس که همشیره‌ات خطاب کند
(ایرج میرزا، ۱۳۴۵: ۱۴)

پیمبر آن‌چه فرمودست آن کن / نه زینت فاش و نه صورت نهان کن
حجاب دست و صورت خود یقین است / که ضد نص قرآن مبین است (همان: ۸۴)

عارف قزوینی نیز همین مطلب را مطرح می‌کند:
ترک حجاب بایدت ای ماه، رو مگیر / در گوش، و عظمی و اعظمی آبرو مگیر
چو نظر خالی پر حرف یاوه گو / ایراد بی‌جهت سر هر گفت‌وگو مگیر
آشفته کن ز طره آشفته کار زهد / یک موی حرف زاهد خودبین، برو مگیر (عارف
قزوینی، ۱۳۳۷: ۵۳۳)

پروین اعتصامی هم در پایان قصیده خود، چنین نتیجه می‌گیرد:
چشم و دل پوشیده می‌بایست اما از عفاف / چادر پوشیده بنیان مسلمانی نبود
(اعتصامی، ۱۳۴۱: ۱۵۴)

تو ساده‌ای و شیخ بداخلاق حيله گر / هیچ اعتنا به گفته این زشت خو مکن (لاهورتی،
۱۳۵۷: ۲۳۱)

در حجاب است مناهی همه تا رفع حجاب / پرده از روی ریاکار مناهی گیرند
روی بخت زن از این رخت سیاهی گیرد / شیخ کام دل از این روی کماهی گیرد
کاش کاین رهبر گمره عوض روی زنان / دست اطفال یتیم سر راهی گیرد
زین سیه‌پوش زنان صفحه آفاق جهان / خوش تصاویر هیولای فکاهی گیرند
پرده عصمت و بی‌عصمتیش زیر حجاب / آه اگر کیفر دین قهر الهی گیرد (شهریار، به نقل
از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۸)

شیخ از سیاه رختی زن شد سپید بخت / عنوان روسیاهی از آن شد حجاب را
با شیخ از شراب حکایت مکن که شیخ / تا خون خلق هست نوشد شراب را (شهریار، به
نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۹)

چادر اطلس دگر نشان دین نیست / پرده ز رخ برفکن نه جای مقال است (خلیل ایزدیار، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

۴-۵. عدم تأثیر حجاب بر عفت زنان

در جامعه سنتی، حجاب و پوشیدگی زن مساوی با نجابت و پاکدامنی و ضامن سلامت جامعه محسوب می‌شد و این تصور وجود داشت که با برداشتن حجاب، فساد بر جامعه حاکم خواهد شد. حجم زیادی از شعرهای ضد حجاب با نامربوط دانستن این رابطه بر نادرستی این تفکر تأکید می‌کردند و معتقد بودند که اولاً حجاب ضامن حفظ عفت در جامعه نیست و زن خود باید اهل عفاف باشد و ثانیاً زن در پرده راحت‌تر می‌تواند مرتکب خلاف شود. ملک‌الشعراى بهار بین چادر و حفظ ناموس تناسبی نمی‌بیند:
حفظ ناموس ز معجز نتوان خواست بهار / که زن آزادتر اندر پس معجز باشد (بهار، ۱۳۸۱: ۳۶۹)

در پس پرده ناموس نهان شو زیرا / چادر و پیچه حجاب زن بدکار نشد (همان: ۲۲۲)

دیگران هم این مضمون را در اشعار خود بیان نمودند:

تو پنداری که چادر ز آهن و روست / اگر زن شیوه زن شد مانع اوست؟
زنان را عفت و عصمت ضروری است / نه چادر لازم و نه چاقچور است
اگر زن را بود آهنگ خیزی / بود یکسان تئاتر و پای دیزی (ایرج میرزا، ۱۳۳۵: ۷۹)

زن پی پرده پس پرده که بهتر داند / وعده کتبی و پیغام شفاهی گیرد (شهریار، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۸)

عفت و عصمت هر کس به شرف پایند است / کی شود حافظ ناموس کس این تیره ثیاب (فانی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۵)

پرده از چهره گرفتی مفنکن پرده شرم / که عفاف تو در این پرده بسی بیشتر است (دکتر محمود افشار، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

عفاف تو نه در قید حجاب است / مبادا زین سخن پروایی ای زن
عفاف تو به اخلاق ستوده است / که با شو یکدل و یکرایی ای زن (صادق سرمد، به نقل
از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۷)

برخی حجاب را تنها پوشاننده فساد می‌دانستند نه از بین برنده آن:
در حجاب است سخن گرچه بود ضد حجاب / بس خرابی ز حجاب است که ناید به
حساب (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۸)

بگو به مفتی شهر آن‌که انقلاب کند / حجاب بر سر افعال ناصواب کند (نصیری بروخی،
به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۸)

به زندان چادر درون همچو دزد / ز خود بد خویش گیرند مزد (اورنگ، نماینده مجلس
شورای ملی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۱۹)

۵-۵. باستان‌گرایی و مخالفت با اسلام

تمایل به ایران باستان در این دوره رواج بسیاری یافته بود. ساختن یک تصویر آرمانی از
ایران قبل از ورود اعراب و افتخار به آن، در بسیاری از آثار روشنفکران این دوره دیده می‌شود.
چنین رویکردی در مورد حجاب زنان، آن را مسئله‌ای که از زمان ورود اعراب به ایران رواج یافت
و عامل بدبختی زنان شد، می‌دانست. میرزاده عشقی در منظومه «کفن سیاه»، «دختر شاهنشاه
دیرین» را به تصویر می‌کشد که «هزار و صد و اندی سال» است که به این حال درآمده است و
«ویرانه ز ویران شده ایران». ویران شدنی که با ورود اعراب به ایران و مسلمان شدن ایرانیان
همراه بوده و او را سیه‌پوش کرده است و او حق‌کندن این جامه را ندارد.
بکنم گر ز تن این جامه گناهست مرا / نکنم عمر در این جامه تباه است مرا

در ادامه آن‌گاه که حال دختر کسری را به همه زنان تعمیم می‌دهد، استثنایی می‌آورد:
همه چون دختر کسری به نظر جلوه نمود / جز یکی زن که مسلمان نبند و بود یهود

در پایان منظومه هم نتیجه می‌گیرد:

شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده / زن چه کردست که از مرد شود شرم‌منده

چیست این چادر و روبنده نازیبنده / گرکفن نیست بگو چیست پس این روبنده
مرده باد آن‌که زنان زنده به گور افکنده / به‌جز از مذهب هر کس باشد
سخن این‌جای دگر بس باشد (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۸)

برخی معتقدند عشقی «موقعیت زنان را امری تاریخی - ملی می‌بیند، نه لزوماً تنگنایی ناشی از مذهب» (قائد، ۱۳۸۰: ۱۴۴)، اما تأکید عشقی در هزار و صد و اندی سال در کفن بودن زن و استثنایی که برای زن یهود می‌آورد، اعتقاد او به فشار مذهب را نمایان می‌سازد.

۶. پاسخ موافقان حجاب به شعر ضد حجاب

رسول جعفریان در کتاب خود (۱۳۸۳)، با تلاشی ستودنی، اشعار موافقان کشف حجاب را گردآوری کرده است. با تأمل در این اشعار، و سایر اشعار در مقابل، شعر شاعران موافق حجاب در ضرورت حجاب را می‌توان تحت عناوین زیر دسته‌بندی کرد: عدم تناظر بین حجاب و علم‌آموزی، ضرورت یادگیری علوم خاص زنان و عدم نیاز آن‌ها به علم جدید، بخش ضروری دین، و اصلاح امور اجتماع و جلوگیری از فساد. در این بخش نیز ابتدا به شرح این بیانات پرداخته می‌شود.

۶-۱. عدم تناظر بی‌حجابی و علم‌آموزی

یکی از توجیهاتی که در رفع حجاب مطرح می‌شد، ضرورت دانش‌آموزی زنان بود. استدلال آنان این بود که زن با حجاب و چاقچور نمی‌تواند به مدرسه برود و تحصیل کند در نتیجه باید با برداشتن حجاب، این مانع را رفع کرد. در مقابل این استدلال، برخی مدافعان حجاب منافاتی بین حجاب و کسب علم نمی‌دیدند. نسیم شمال از جمله آن‌هاست که حجاب را مقدم بر تحصیل علم می‌داند و معتقد است که حجاب با دین اسلام پیوند تنگاتنگ دارد و نمی‌توان آن را ندیده گرفت: یک چادری از عفت و ناموس به سر کن / آن‌گاه برو مدرسه تحصیل هنر کن
خود را ز کمالات هنر نور بصر کن / چون دختر بی‌علم نزد همه خوار است
ای دختر من درس بخوان وقت بهار است (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۰۹)

فرمود فخر کائنات علم از برای مؤمنات / یار و رفیق و همدست ای دخترک بیدار شو
فرمود ختم‌المرسلین تحصیل علم و خط و دین / از بهر نسوان لازم است ای دخترک
بیدار شو

اما نسیم شمال در همان شعر، بر ضرورت حجاب در حین تحصیل علم نیز تأکید می‌کند و از عواقب بی‌حجابی تحذیر می‌دهد:

جز ماه و مهر و اختران در وقت درس دختران / مرغ هوا نامحرم است ای دخترک بیدار شو (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۵۱۲)

دیگران هم این مضمون را در اشعار خود آورده‌اند:

حجاب از چه بود مانع ترقی زن / حجاب کی زده حرفی و یا کشیده نفس
حجاب کی شده مانع ز علم و صنعت زن / حجاب کی شده باعث بر جهالت کس (غرای نجف‌آبادی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۰۱)

گر تو را نیست بهره‌ای ز هنر / چیست تقصیر پیچه و چادر (امیری فیروزکوهی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۱۳)

۶-۲. ضرورت یادگیری علوم خاص زنان و عدم نیاز آن‌ها به علم جدید

برخی معتقد بودند که دانش‌آموزی زنان برای جامعه ضرورتی ندارد و به‌علاوه زیان هم دارد:

حجاب زن ز کجا سد باب معرفت است / ز رفع پرده چه معلومی اکتساب کند
کدام ملتی ز علم زن ترقی کرد / کسی بگوید این کلمه تا ثواب کند
ز رو گشادن زن‌ها چه معرفت خیزد / به‌جز مبادی اخلاق را خراب کند (سید محمد نطنزی طباطبایی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۷۳)

و در صورت علم‌آموزی زنان باید علم ویژه خود را بیاموزند که همان خانه‌داری است:

علم آموز ولی علم زنان نی مردان / فرض شد علم ز پیغمبر نیکو سیرت
دودمانت سیه از دود فصاحت نکنی / هان که رندی نزند ز آتش شهوت شررت
هنری کت نکند حفظ حیا و عفت / خاک بدبختی بادا به سرت با هنرت (اسماعیل دهقان، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

تا توانی پی دانش برو آموز ادب / لیک آن علم که آخر نرساند ضرورت
علم مطلوب ترا نیست مگر در دامن / با خیر باش نرانند به راه دگرت (واحدی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۰)

جهد کن تا که نیفتی ز جهالت به تعب / حفظ ناموس نما علم و شرافت بطلب
شرف شخص به علم است نه مال و نه نسب / تا توانی پی دانش رو و آموز ادب
لیک آن علم که آخر نرساند ضررت
جهل و شهوت نبود این که ترا گفتم من / علم دین است و هم او حافظ جان و دل و تن
بزند راه تو از بوالهوسی اهریمن / علم مطلوب ترا نیست مگر در دامن
باخبر باش نرانند به راه دگرت (سناد الاسلام، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۲)

فن تو بود خانه‌داری و بس / نخواهد از این بیش کار از تو کس
بود خانه، باغ و تو در وی شجر / ز اثمار تو باغ بهره‌ور (سلیم ایزدی، نماینده مجلس
شورای ملی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۱۹)

زنان را اگر جز به کار سرای / شوی بر امور دگر رهنمای
نظام جهان را پریشان کنی / خلاف رضای جهان بان کنی (همان، ۲۲۰)

۳-۶. بخش ضروری دین

همان‌گونه که بیان شد تصور رایج در آن زمان آن بود که این نوع از حجاب (یعنی پوشش
کامل بدن و صورت) از ضروریات اسلام است. این تصور هم در مدافعان و هم در مخالفان آن
دیده می‌شد. بسیاری از شاعران چون نسیم شمال بر این نکته تأکید می‌ورزند که حجاب از آیات
قرآن و احادیث آمده است:

رو گرفتن ز شروط مذهب و آیین ما / ما مسلمانیم عصمت از شروط دین ما
معنی اسلام شد چون میوه شیرین ما / عفت و عصمت شعاع جامه رنگین ما
دختران را در میان جمع عصمت لازم است (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۷۶۶)

زن‌های مسلمان را آیین حجاب امروز / باید که به رخ گیرند در کوچه نقاب امروز
از بهر رسول‌الله آیات حجاب آمد / باید که بگیرد رو هر زن که مسلمان است
زیرا که حجاب زن معلوم ایمان است / هم عصمت و هم عفت در پرده نسوان است
قانون حیا مسطور در سوره قرآن است (نسیم شمال؛ همان: ۱۷۹)

حجاب زن که از عهد قدیم است / خدا را نص قرآن کریم است (امیرالشعرا نادری، شاعر

آستان قدس رضوی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۶۹)

خدا ستوده به قران که زن بیوشد رخ / دری که بسته از او شد که فتح باب کند (سید محمد نطنزی طباطبایی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۷۲)

اگر به حکم خدا و صریح قران است / زنان مسلممه باید به رخ نقاب کنند (آقا محمد عاصی رشتی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۷۴)

حجاب هست ضروری دین و هم از مذهب / نه جای آن کس اندر وی ارتیاب کند (موسی طبرسی (ضیایی)، از علمایی که رساله در باب حجاب دارد، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

وگرنه این حجاب از حق رسیده / به ابدان زنان روحی دمیده (منتظر محلاتی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

این حجاب از اثر حشمت دین اسلام / شده محتوم بفرموده پیغمبر ما (اسماعیل دهقان، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۸۲)

سوره نور بخوان آیه سی و یک بگیر / زد «خمرهن» نقابی به رخ چون قمرت (سامان، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

اگر که شرط شریعت بود کتاب آخر / کتاب کرده زنان را پس حجاب آخر (واحدی، مدیر نشریه دعوت اسلامی کرمانشاه، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۱)

ما نداریم به جز حفظ حجاب کار دگر / خرد و شرع بود راضی از این رای صواب (طلوعی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

حجاب داعیه غیرت است در انسان / خدا پرده دران را بدان عقاب کند
خلاصه آن‌که اگر معتقد به قرانی / به احتجاج خدا حکم در کتاب کند (همان، ۱۹۹)

هر که بی پرده زند طعن به احکام خدای / پرده بردارم و گویم که ندارد ایمان (همان: ۲۰۰)

خواهد آن کس که کند ریشه اسلام ز بیخ / یک سر از صفحه گیتی بن و بیخش برکن
ای که بی پرده تویی منکر قانون حجاب / که نکرده است خدا حکم به مهجوری زن
مصلحت بین ازل دیده در این سود و صلاح / که تو در چادر عفت بنمایی مسکن
(عصمت ایزدی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۵)

۴-۶. اصلاح امور اجتماع و جلوگیری از فساد

در مقابل کسانی که معتقد بودند که حجاب موجب عصمت نخواهد بود، مدافعان حجاب
معتقد بودند حجاب و پوشش عامل ایجاد و حفظ عفت و عصمت در زنان است و آنان را از
اتفاقات ناگوار ایمن می‌دارد.

هست ایمن دختران با حجاب / در حضور مادران با حجاب (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۷۶۹)

عالم و جاهل شهر از رخ خوبند خراب / پس خرابی شود اصلاح و مرمت ز حجاب
(شریعت‌مداری نیشابوری، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

پس ز پی منع فساد و فتن / ستر و حجاب آمده تکلیف زن (هدایی، به نقل از جعفریان،
۱۳۸۳: ۲۱۷)

عفت و عصمت نسوان حجاب است قویم / حفظ ناموس بود بسته به این تیره ثیاب
(واحدی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

همچنین بی‌حجابی باعث گسترش فساد می‌شود:

دیروز زنی دیدم تا صورت بگشاده / چادر ز سرش گفتند از معرکه افتاده
گردیده به یک چشمک او حاضر و آماده / معلوم شد از خانه مست آمده از باده
چون از دهنش دیدم بویی ز شراب آمد (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۱۷۹)

عقل کل ختم رسل بهر فسادهش بودی / امر فرموده که بپوشند زنان رخ به نقاب (نجفداری
فیروزکوهی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۰۱)

حتی برخی عامل تمیز انسان از حیوان وحشی را در حجاب می‌دانند:
مگر کمی از وحوش نگر به حال طیور / پند بگیر از خروس پاس زنان داشتن (وافی
عراقی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۸۳)

حجاب عمده تمیزی است بین آدم و خر / و گر نه فرق کجا آدم از دواب کند (سید
محمد نطنزی طباطبایی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

به‌زعم برخی از شاعران شعر حجاب، طرفداران رفع حجاب نه برای اصلاح وضع زنان که از
روی بوالهوسی خود چنین خواسته‌ای را در نظر دارند:
به غیر از راندن شهوت چه در نظر دارد / کسی که سعی به پرچیدن نقاب کند
کسی که غیرت و ناموس را نفهمیده / که گفته است که ناموس او حجاب کند (سید
محمد نطنزی طباطبایی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۷۲)

ای که از بوالهوسی یا وه‌سرایی کردی / عاقبت پاره شود پرده‌ات این قدر متاب (واحدی،
به نقل از جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

۷. استدلال‌های دولتی کشف حجاب

استدلال‌ها و بیانات درباره کشف حجاب فراوان است و مقالاتی که پیش از دوره رضاشاه و
در اوان آن دوره درباره کشف حجاب در نشریات گوناگون به‌ویژه در مجلات زنان منتشر شده،
حاوی این استدلال‌ها است، اما برای بررسی هدف اصلی این مقاله، که پیدا کردن تناظر میان
شعر حجاب و استدلال‌های کارگزاران دولتی درباره کشف حجاب است، لازم است به طبقه‌بندی
این استدلال‌ها پرداخته شود. این استدلال‌ها چنانچه در روش تحقیق ذکر شد، برگرفته از سه
کتاب موجود در این باره (و تمام اسناد ذکر شده در آن‌ها) است. این اسناد بررسی و طبقه‌بندی
شد و تلاش شد تا محتوای این استدلال‌ها در قالب همان طبقه‌بندی پنج‌گانه شعر ضدحجاب
قرار گیرد، یعنی: بهبود وضعیت عمومی زندگی و فرهنگی زنان با آزادی زنان و حضور آنان در
اجتماع، تحصیل علم و هنر و معرفت، انکار رابطه دین و حجاب، عدم تأثیر حجاب بر عفت
زنان، و باستان‌گرایی و مخالفت با اسلام. اما تمام اشعار در این قالب نمی‌گنجد و لذا دو دسته
دیگر استدلال نیز اضافه شد: اشتغال زنان، و عدم تقلید از اجانب.

۷-۱. بهبود وضعیت عمومی زندگی و فرهنگی زنان با آزادی زنان و حضور آنان در اجتماع

رضاشاه در سخنرانی خود در ۱۷ دی ۱۳۱۴ در تالار محصلین خطاب به فارغ‌التحصیلان دانشکده‌ها و دبیرستان‌ها و دانشسراها (اولین زنان کشف حجاب کرده)، که اولین سخنرانی رسمی برای کشف حجاب نیز بود، چنین می‌گوید:

«دو مطلب را می‌خواهم به فرزندان خود گوشزد نمایم، اولاً باید دانش‌آموزها همیشه درصدد ترقی و تعالی خود باشند... زیرا سعادت افراد است که سعادت جامعه را فراهم می‌کنند... به خودتان احترام بگذارید، عزت نفس و مناعت طبع داشته باشید، خود را پست و حقیر نشمارید... دوم این‌که سعادت میهن و کشور باید نصب‌العین شما باشد و علاقه و دلبستگی به کشور خود داشته باشید... بالأخره در راه سعادت خود که سعادت و ترقی کشور و میهن شماست کار کنید و در سعی و مجاهدت سرآمد همه باشید.» (خشونت و فرهنگ: ۶).

همچنین رضاشاه در همان روز در سخنرانی در تالار دوشیزگان و خانم‌های آموزگار می‌گوید:

«بی‌نهایت مسروم که می‌بینم خانم‌ها در نتیجه دانایی و معرفت به وضعیت خود آشنا شده و پی به حقوق و مزایای خود برده‌اند. زن‌های این کشور به واسطه خارج بودن از اجتماع نمی‌توانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند، بلکه باید بگویم که نمی‌توانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند و بالأخره خدمات و فداکاری خود را آن‌طور که شایسته است انجام دهند، و حالا می‌روند علاوه بر امتیاز برجسته مادری که دارا می‌باشند، از مزایای دیگر اجتماع هم بهره‌مند گردند. ما نباید از نظر دور بداریم که نصف جمعیت کشور ما به حساب نمی‌آیند، یعنی نصف قوای عامله مملکت بیکار بود. هیچ‌وقت احصاییه از زن‌ها برداشته نمی‌شد، مثل این‌که زن‌ها یک افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران به‌شمار نمی‌آمدند» [در حالی‌که دستگاه حکومتی رضاشاه، خود باید این آمار را می‌گرفت و این نقص جامعه نیست]. (خیلی جای تأسف است که فقط یک مورد ممکن بود احصاییه زن‌ها برداشته شود و آن موقعی بود که وضعیت ارزاق در مضیقگی می‌افتاد و در آن موقع سرشماری می‌کردند و می‌خواستند تأمین آذوقه نمایند... شما خانم‌ها باید این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت‌هایی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمایید... سعادت آتیه در دست شما است. شما تربیت‌کننده نسل آینده خواهید بود و شما هستید که می‌توانید آموزگاران خوبی باشید و افراد خوبی از زیردست شما بیرون بیایند. انتظار من از شما خانم‌های

دانشمند در این موقع که می‌روید به حقوق و مزایای خود آگاه شوید و خدمت خود را به کشور خود انجام دهید...» (خشونت و فرهنگ، ص ۷).

این دو سخنرانی از آن‌رو اهمیت دارد که اولین سخنرانی‌های رسمی توسط بالاترین مقام وقت درباره کشف حجاب است و نیز در حضور اولین زنان کشف حجاب کرده بیان شده است. همچنین در بخشنامه حکومت قشم به حکمران بنادر جنوب در ۲۰ دی ۱۳۱۴ آمده است: «اهالی این جا صد سال از تمدن امروزه دور هستند و معامله مردها با زنها فوق‌الغایه رقت‌آور است. زن‌های اشخاصی که دارایی دارند و می‌توانند از کلفت نگهداری کنند، سالی یک مرتبه اجازه ندارند از خانه بیرون بیایند. در نتیجه همین عدم گردش و در حقیقت در حبس ماندن، عموماً زرد و ضعیف و حتی دارای امراض مزمن می‌باشند و فقط از تمدن امروزه خوردن و خوابیدن در منازل را یاد گرفته‌اند، حتی در منازل شخصی هم رو می‌گیرند.» (خشونت و فرهنگ، ص ۷۸).

در نامه وزارت داخله به حکومت عراق در ۲۷ آذر ۱۳۱۴ آمده است: «در اغلب تلگرافات مخصوصاً در اخبار تلگرافی ملاحظه می‌شود که تربیت و تجدد نسوان را به عنوان کشف حجاب ذکر می‌نمایند، باید مراقبت کامل بشود که از ذکر جمله کشف حجاب خودداری و به همان کلمه تربیت نسوان اکتفا کنند» (خشونت و فرهنگ: ۵۱)

یکی از زنان مدعو در جشن نهضت نسوان، خواف خراسان در سخنرانی خود می‌گوید: «... چیزی که در نظر ذات اقدس شاهنشاهی برای ترقی و تعالی بیشتر معطوف گردید، بدبختی و عقب‌ماندگی ملت در مقابل ملل دنیا به این‌که هر مرد و زن به اصطلاح باید به حقوق زندگی و اجتماعی خود پی برده و با معاضدت و مساعدت و کمک به یکدیگر به ترقی و تعالی خود بکوشند، مانع و رادع همان چادر سیاهی بود که بانوان نجیب کشور ایران را به قید اسارت در آورده و روزگار سیاه‌بختی را فراهم و از زندگی اجتماعی بی‌بهره و نصیب نموده بود. ... با اندک توجهی امر به نجات و تغییر لباس تجدد فرمود...» (خشونت و فرهنگ، ص ۱۰۶...).

در نامه محرمانه وزارت داخله به کلیه استانداری‌ها و فرمانداری‌ها در ۱۷ اسفند ۱۳۱۶ آمده

است: «مسئله کشف حجاب و تقلیل جواز عمامه و جلوگیری از روضه‌خوانی و خارج کردن خرافات از سر مردم و آشنا نمودن به اصول تمدن امروزه، رسالت اساسی داخلی دولت است.» (خشونت و فرهنگ، ص ۲۶). همچنین عین همین متن، نامه حکومت سبزواری به فرمانداری‌ها (خشونت و فرهنگ، ص ۱۲۸)؛ و فرمانداری سبزواری به گروهان امنیه سبزواری، ۲۳ اسفند ۱۳۱۶ (خشونت و فرهنگ، ص ۱۲۸)؛ و وزارت کشور به فرمانداری سبزواری، ۲۳ مهر ۱۳۱۹ (خشونت و فرهنگ، ص ۱۳۶)؛ و حکومت یزد به بخشدارهای تابعه، ۴ فروردین ۱۳۱۷ (خشونت و فرهنگ، ص ۳۱۷). و در بخشنامه وزارت کشور به فرمانداری اصفهان در ۲۳ مهر ۱۳۱۹ آمده است: «راجع به کشف حجاب... آشنا نمودن مردم به اصول تمدن امروزه که منظور دولت است...» (خشونت و فرهنگ، ص ۶۲).

اسدالله ملک‌پور نیز در سخنرانی در تیران کرون نجف‌آباد در ۲ فروردین ۱۳۱۵ در جشنی به مناسبت رفع حجاب در منزل خود با حضور کارکنان دبستان دولتی (چهارصد نفر زن و مرد) می‌گوید:

«... امروز به واسطه این‌که مملکت عزیز ما کاملاً از انحطاط و عادات مشئومه نجات یافته و در تمام شئون ملی و اجتماعی و تربیتی مراحل تکامل و ترقی را پیموده و بالاخص عموم ملت اسلامی به مضار این ملفوفه که شما نسوان به خود می‌پیچید پی برده، روز فیروزی است. ... امروز... می‌توانیم به آزادی این پرده مشئومه را خلع و به عادات موهومه خاتمه داده و با ملل متحده دنیا لاف همدوشی بل برتری زنیم...» (خشونت و فرهنگ، ص ۶۷ و ۶۸).

در بولتن خبری وزارت امور خارجه در ۲۷ دی ۱۳۱۴ آمده است: «... نهضت و ترقی زنان ایران... اقدام تجددخواهانه که برای ترقی بانوان... بوده...» (خشونت و فرهنگ، ص ۹).

۲-۷. تحصیل علم و معرفت و هنر

کشف حجاب به صورت نمادین در دانشسرای عالی انجام شده و لذا تحصیل علم، یا تسهیل (و رفع مانع) تحصیل علم از همان ابتدا، یکی از اساسی‌ترین اهداف کشف حجاب شمرده شده است. البته تحصیل علم، مقدمه حضور در اجتماع و زندگی سعادت‌مندانانه زنان قلمداد شده است. در بخشنامه متحدالمال سری وزارت داخله با امضای وزیر داخله و رییس‌الوزرا برای تمام حکام ولایات نیز در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴ آمده است: «اصلاح وضع نسوان و تربیت، یکی از مهم‌ترین اصلاحات اجتماعی به‌شمار می‌رود.

مادامی که نصف جامعه مستور و از برکت علم و تربیت و زندگانی اجتماعی خارج و دور باشند، به اصطلاح عوام (ضعیفه) ناقص‌العقل بیش نبوده، مانع ترقیات و تمدن مملکت خواهد بود... زن جاهل و پرده‌نشین قادر به حفظ حیثیت و شرافت خود نبوده، همیشه دستخوش چاپلوسی مردها بوده و نمی‌تواند کمکی برای عائله و شوهر خود باشد، دائماً محتاج به یک قیم و صاحبی خواهد بود. اگر زن تربیت شده و داخل اجتماع باشد، بهتر می‌تواند امور خانوادگی و منافع خود را اداره کند و پشتیبان حقیقی برای مرد خود باشد.» (خسونس و فرهنگ، ۱).

و در نامه متحد‌المال وزارت معارف به شهرستان‌ها در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۱۴ آمده است: «سالیان دراز طبقه نسوان که نصف اهالی مملکت را تشکیل می‌دهند، در نتیجه جهل و نادانی از شاهراه علم و معرفت دور مانده و اسیر دست خرافات و اوهام می‌باشند و به همین واسطه حکم عضو فلج را در جسد اجتماعی حاصل می‌نموده آن‌که به هیچ وجه برای مصالح زندگانی و اخلاقی مفید و مؤثر واقع نمی‌شوند. اکنون که در سایه توجهات شاهانه در تمام مظاهر و شئون اجتماعی مملکت جنبش جدیدی به ظهور پیوسته است و معایب همه اصلاح می‌شوند، لازم است که این عیب و منقصت بزرگ نیز رفع شده و طبقه نسوان که مادران رجال فردا هستند مانند سایر ممالک متمدنه، از برکات علم و دانش و تمدن و تربیت برخوردار شوند، و بتوانند خانواده‌های صالح و مفید تشکیل دهند و فرزندان وطن دوست رشید برای کشور تربیت نمایند... اولاً نسبت به اطفال خردسال از هذالسنه در نظر گرفته شود که مدارس ابتدایی مختلطی در تمام مملکت به نام کودکان تشکیل گردد که در آنجا نوباوگان کشور از پسر و دختر تابع یک دستور واحد تربیت شده و از فواید علم برادران و خواهران علی‌السویه بهره‌مند شوند. در این باب دستور مقتضی و مفصل سابقاً داده شده و باید از همان قرار رفتار و سعی نماید که به تدریج تمام مدارس ابتدایی به صورت مختلط تشکیل و در تحت تعلیم آموزگاران اناث اداره شوند.» (خسونس و فرهنگ، ص ۲-۴).

در متن مقاله قرائت شده در جلسه کشف حجاب در قائنات سبزواری در ۲۲ دی ۱۳۱۴ آمده است:

«باید مسرور و شکرگذار باشیم که قسمت مهمی از دوشیزگان مملکت به زیور علم و تربیت آراسته و شایسته آزادی و همکاری در مؤسسات اجتماعی شده‌اند. هر چند در

دوره صباوت و کوچکی از ماها، وسایل جدید تعلیم و تربیت فراهم نبود، ولی در عین حال، وقت نگذشته از نیمه ضرر برگشتن منفعت است.» (خشونت و فرهنگ، ص ۱۵۶).

۳-۷. انکار رابطه دین و حجاب

در نامه متحدالمال وزارت معارف به شهرستان‌ها در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۱۴ آمده است: «مخصوصاً باید سعی نمایم که گوشزد شود لباسی که امروزه نسوان عالم می‌پوشند، همان لباسی است که از قدیم‌الایام در مملکت ایران معمول و تا دو قرن بعد از صدر اسلام نیز متداول بوده است و به همان ترتیبی است که در شریعت مقدس اسلام در موقع عبادت مانند صلوه و حج امر شده است و باید که صورت و کفین باز و گشاده باشد.» (خشونت و فرهنگ، ص ۲-۴).

در نامه خواجه‌نوری به ریاست وزرا در ۲۹ دی ۱۳۱۴ آمده است: «آقای افتخارالاسلام سابق که یکی از علمای دانشمند بصیر بر مقتضیات عصر حاضر می‌باشد، قریب به دو ماه است که در مشهد اقامت دارند، در ماه رمضان شب‌ها را در مسجد گوهرشاد... به منبر رفتند، با بیانات فصیح و عبارات جالب توجهی در لزوم نشر معارف و محسنات اقدامات فعلی دولت در پیشرفت امور و ترقیات کنونی کشور در نهضت تجدد و ترقی نسوان و غیره، صحبت‌های بسیار نافع با ادله و برهان که در افکار مستمعین فوق‌العاده مؤثر واقع گردید، موعظه می‌نمودند و مخصوصاً شب گذشته مضمون ذیل را هم در مسجد فرموده‌اند که از نظر حلاوت مطالب و طاققت (طلاقت؟) لسان چند نفری بیانات ایشان را روی کاغذ آورده‌اند. قسمتی از آن به شرح آتی استنساخ می‌شود: راجع به ترقی نسوان و حقوق اجتماعی آن‌ها تمسک به آیه قرآن که می‌فرماید «و لا تقل لهما اف انهما ریبانی صغیرا»، خداوند زن را هم در ردیف مرد رب صغیر خوانده است. در قرآن و در مذاهب مقدس اسلام زن فوق‌العاده حائز اهمیت است. شرافت و اهمیتی را که قرآن محمد (ص) در دنیا به زن داده، به هیچ‌یک از موجودات قائل نشده و از آن جمله در حدیث شریف است: «الجنه تحت اقدام الامهات». این حدیث هم اهمیت زنان را در جامعه بشر ثبت و مدلل می‌دارد و نیز منظور از حجاب، نه پوشانیدن سر و صورت است، بلکه مقصود حجاب داشتن عفت و اخلاق زنان است، به صریح آیه «قل للمومنات یغضضن ابصارهن و یحفظن فروجهن». بحمدالله تبارک و تعالی دولت قوی شوکت در تحت تعلیمات عالییه شاهنشاه معظم ایران شروع به آغاز

ترقیات و تعلیمات جامعه نسوان نموده، این مسئله بدیهی و طبیعی است هر اندازه‌ای که مادران و زنان، عالمه و دارای اخلاق فاضله باشند، به مثابه در تعلیم اطفال و عائله مؤثر و مفید و آتیه درخشانی را تهیه خواهند کرد، حقیقت امر و مراتب استحضاراً به عرض رسانید» (خسونت و فرهنگ، ص ۱۸۶).

و در متن مقاله قرائت شده در جلسه کشف حجاب در قائنات سبزواری در ۲۲ دی ۱۳۱۴ چنین آمده است:

«قانون مقدس دیانت اسلام هم به صریح کتاب و سنت باز بودن صورت و کفین را برای زنان آزاد قرار داده تا بتوانند در جامعه عضویت و همکاری نموده در نتیجه فعل و عمل امور معاشیه و مایحتاج زندگانی خود را تهیه و انجام نمایند. تا زن مستور خانه‌نشین باشد بیش از عنوان (ضعیفه) مستحق نشده و چشم به دست مردها خواهد بود.» (خسونت و فرهنگ، ص ۱۵۶).

در نامه حکومت خراسان به حکومت نیشابور در ۷ دی ۱۳۱۴ آمده است:

«... و عاظ و پیشوایان محل را وادار کنید که نتایج حاصله از این منظور را به مردم بفهمانند و ثابت کنند که این عمل نه تنها خلاف مذهب نیست بلکه روح اسلام از این ترتیب حجاب دور است...» (خسونت و فرهنگ، ص ۱۸۵)

۷-۴. عدم تأثیر حجاب بر عفت زنان

در سخنرانی اسدالله ملک‌پور در جشن رفع حجاب در ۲ فروردین ۱۳۱۵ در نجف‌آباد آمده:

«زن باید تقوا و طهارت را شعار خویش نموده و عفت نفس را سرمایه شوهرداری و سعادت‌مندی خود بسازد و عفت نفس و تقوا را از واجبات مذهبی خود بداند و معنی تقوا و عفت نفس آن نیست که زن خود را در ملفوفه پیچیده و از هرگونه ملاقات و از هر قسم مقامات اجتماعی محروم و بی‌نصیب باشد و تنها به خانه‌نشینی و به اداره منزل اتکا کند. تقوا آن است که زن با صمیمیت و با کمال جدیت و فداکاری و عزت نفس بتواند در ادامه حیات و زندگی، قدرت و نفوذ به خرج داده و در تربیت و شئون خود و فرزندان خود اعمال نظر نموده و مبانی سعادت خانواده خود را بر روی قلب گذارده و براساس تمدن و عمران فامیلی با فکر خود طرح‌ریزی نمایند. زن باید به اتکا طهارت نفس و پاکدامنی، خویش را در حقوق و مراتب استفاده از شئون حیاتی و اجتماعی به

پای مرد برساند.» (خشونت و فرهنگ، ص ۶۷ و ۶۸).

۷-۵. باستان‌گرایی و مخالفت با اسلام

در متن مقاله قرائت شده در جلسه کشف حجاب در قائنات سبزواری، ۲۲ دی ۱۳۱۴ چنین آمده است:

«تاریخ قدیم ایران شهادت می‌دهد زن‌های ایرانی در ازمنه قبل از اسلام در اقسام هنر و صنعت دست داشته و مخصوصاً در سوارکاری و شجاعت از مردان خود عقب نبوده‌اند، وضعیت ستر و حجاب کنونی یادگار سلاطین و بزرگان عیاش خودخواه قرون بعد از اسلام است که اختیار جان و مال رعایا دست شخص سلطان و درباریان بوده، عایدات مفت و هنگفت را صرف شهوترانی و توسعه حرمسراها می‌کرده‌اند و زوجات و مستخدمه‌های متعدد و بی‌کار خود را به نام حفظ حجاب در منازل مقید و مجبوس نگاه می‌داشته‌اند...» (خشونت و فرهنگ، ص ۱۵۶).

در نامه اداره کل احصاییه و سبج احوال جیرفت به وزارت کشور در ۱۰ فروردین ۱۳۱۵ این تعبیر آمده است: «حجاب یعنی چادر سیاه مذلت» (خشونت و فرهنگ، ص ۲۳۴) و در تلگراف حاکم گروس به تهران در ۱۳ دی ۱۳۱۴ آمده است: «تاکنون نصف شهر رفع حجاب و بقیه هم قریباً کفن سیاه را از خود دور خواهند کرد.» (خشونت و فرهنگ، ص ۴۶).

۷-۶. اشتغال زنان

اشتغال زنان یکی از مضامینی است که در استدلال‌های دولتی کشف حجاب فراوان آمده است، اما اثری از آن در شعر ضدحجاب نیست (در این باره در نتیجه‌گیری توضیح داده خواهد شد). در سخنرانی رضاشاه در ۱۷ دی ۱۳۱۴ در تالار دوشیزگان و خانم‌های آموزگار می‌گوید:

«شما خانم‌ها باید این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت‌هایی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمایید... مملکت محتاج به فعالیت و کار است و باید روز به روز بیشتر و بهتر برای سعادت و نیکبختی مردم قدم برداشته شود. شما خواهران و دختران من حالا که وارد اجتماع شده‌اید و قدم برای سعادت خود و وطن خود بیرون گذاشته‌اید، بدانید که وظیفه شما است که باید در راه وطن خود کار کنید.» (خشونت و فرهنگ، ص ۷).

در متن مقاله قرائت شده توسط یکی از زنان در جلسه کشف حجاب در فائتات سبزوار در ۲۲ دی ۱۳۱۴ آمده است:

«... یکی از نواقص مهم مملکت شاهنشاهی ایران که با ترقیات کنونی و با تمدن عصر حاضر منافات دارد، خانه‌نشینی و بی‌کاری یک قسمت از طبقه نسوان این مملکت است. ... تا زن مستور خانه‌نشین باشد بیش از عنوان (ضعیفه) مستحق نشده و چشم به دست مردها خواهد بود. به علاوه تا زن قدر زحمت و تحصیل پول را نداند، هر قدر مردهای بیچاره زحمت بکشند، جواب هوا و هوس‌های کودکانه آن‌ها را نخواهند توانست داد، وقتی زن قدر کار و زحمت را دانست، عایدات خود و شوهرش را به اسراف و تبذیر خرج نمی‌کند و در سایه تعلیم و تربیت صفات لازمه که بانویی و مدیریت خانواده را فرا می‌گیرد. (خسونت و فرهنگ، ص ۱۵۶).

۷-۷. عدم تقلید از اجانب

در بخشنامه متحدالمال رییس الوزرا و وزیر داخله در ۲۷ آذر ۱۳۱۴ آمده است:

«مخصوصاً توصیه و تأکید می‌شود که باید از تولید رقابت بین خانم‌ها در موضوع لباس و مد احتراز شده و مزایای سادگی لباس و تجمل را با دادن سرمشق و بیانات مقتضی گوشزد نمایند، زیرا بروز رقابت و تعقیب کردن مدهای خارجه جز تولید خرج زیاد و خانه خرابی خانواده‌ها نتیجه نخواهد داشت. مخصوصاً باید مأمورین گوشزد نمایند که مقصود از این اقدامات تقلید صرف از اجانب نیست، بلکه منفعت عائله‌های ایرانی و مملکت، آن را ایجاب می‌کند که خانواده ایرانی هم روی پایه محکم علم و دانش و ملکات اخلاقی و دولتخواهی گذارده شود» (خسونت و فرهنگ، ۱).

در بخشنامه متحدالمال وزارت معارف به شهرستان‌ها در ۲۵ آذر ۱۳۱۴ آمده است:

«امروز که این سیره حسنه قدیم احیا می‌شوند، نه از راه تقلید سایر ممالک است بلکه به واسطه فواید و محسنات طبیعی و اجتماعی است که این طرز لباس بنفسه را دارا می‌باشد... اطفال دبستان‌ها و دبیرستان‌ها را به لباس ساده پوشیدن عادت داده و از زیور و زینت که باعث مضرات عظیم اجتماعی است، منع نمایید و سعی کنید که بلا استثناء دختران دبستان‌ها و دبیرستان‌ها متحدالشکل که دستور آن داده شده، مرتب بپوشند. ... (رضاشاه) همیشه مایل هستند که دختران کشور ایران همه به لباس ساده ملبس و به زینت پاکدامنی و شرافت و عفاف نفس مزین باشند و هرگونه زینت و زیور که از مصنوعات بیگانگان یا وسیله ابزار و تبذیر است،

باید از پیکر خود دور سازند.» (خشونت و فرهنگ، ص ۲-۴).
و در مقاله قرائت شده در جلسه کشف حجاب در قائنات سبزوار در ۲۲ دی ۱۳۱۴ آمده است:

«... تصور نشود رفع حجاب تقلید از ملل خارجه و پوشیدن لباس‌های مد اروپایی است.» (خشونت و فرهنگ، ص ۱۵۶ ...)

۸. نتیجه‌گیری

این مقاله با بهره‌گرفتن از ایده‌های مطرح شده در پژوهش در سینمای اکسپرسیونیستی آلمان و همچنین استقبال ادبی از آثار داستایوسکی و هامسون، که به نوعی هم زمینه‌ساز و هم نشان‌دهنده ظهور هیتلر و نازیسم بودند، زمینه‌های ادبی کشف حجاب و ابتدای استدلال‌های دولتی کشف حجاب بر آن را نشان می‌دهد.

مقایسه شعر حجاب و شعر ضدحجاب: مقایسه شعر حجاب و ضدحجاب نشان می‌دهد که: اولاً شعر ضدحجاب بخشی از جامعه و سنت‌های آن را هدف قرار گرفته بود که سنت نمی‌تواند به آن پاسخ قانع‌کننده بدهد. شعر ضدحجاب به دنبال علم زنان است، اما شعر حجاب، علم زنان را علم دین و علم خانه می‌داند. شعر ضدحجاب به دنبال کار زنان است، اما شعر حجاب کار زن را در منزل می‌داند. شعر حجاب، بی‌حجابی را مترادف با فحشا می‌داند، اما شعر ضدحجاب، فحشا را در حجاب هم ممکن می‌داند و ارتباط معنی‌داری میان بی‌حجابی و فحشا نمی‌بیند و آن را به عفت درونی زن مرتبط می‌کند و عملاً تأثیر باز بودن محیط بر فحشا را نادیده می‌گیرد. یعنی عملاً شعر حجاب نمی‌تواند پاسخ شعر ضدحجاب را بدهد و مسئله را به صورتی دیگر می‌بیند. دوم این‌که به نظر می‌آید اکثر اشعار و فتاوی علیه کشف حجاب بعد از شهریور بیست منتشر شده است. اختناق دوران رضاشاه امکانی برای انتشار علنی و رسمی مطالبی علیه کشف حجاب نگذاشته است. کتاب *داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب* نوشته رسول جعفریان (۱۳۸۳) که اشعار حجاب و فتاوی حجاب را جمع‌آوری کرده، تاریخ دقیقی را برای آن اشعار ذکر نکرده، ولی تاریخ فتاوی، پس از شهریور بیست است. احتمالاً اشعار در زمان کشف حجاب سروده شده و شاید در محافل شفاهی هم قرائت می‌شده، اما منتشر نشده است. لذا تأثیر آن‌ها بیشتر محلی بوده است (به‌ویژه که بسیاری از آن‌ها متعلق به شعرای شهرستانی است) و در برخی موارد، یک شاعر پاسخ دیگر را داده یا به استقبال او رفته است، و بنابراین در محافل شعرا خوانده شده است.

سوم این‌که شاعران شعر ضدحجاب اکثر سرشناس بوده‌اند، و نیز اشعار ضدحجابی که در دسترس است، اشعار معروف در این باب است. از این شعرا گاه استقبال شایانی هم می‌شده

(مانند عارف‌نامه ایرج)، اما شاعران شعر حجاب، اکثراً (جز نسیم شمال و بعدها، امیری فیروزکوهی) گمنام هستند و بیشتر اشعار آنان در روزنامه‌های محلی یا در دیوان‌های چاپ نشده موجود است. لذا وزن ادبی شعر حجاب و شعر ضدحجاب یکی نیست. تأثیر ادبی شعر ضدحجاب نیز روشن است، اما درباره تأثیر اجتماعی شعر حجاب، باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد، درباره این‌که این اشعار چگونه در دسترس مردم قرار می‌گرفته و در کجاها استفاده می‌شده است.

شیوه ذکر شعر حجاب در کتاب رسول جعفریان (۱۳۸۳) شاهدهی بر این مدعاست که این دو شعر یک اندازه وزن ندارند. جدای از انبوه شاعران گمنام طرفدار کشف حجاب، بیشتر شعرای برجسته آن دوره طرفدار کشف حجاب بودند و تنها نسیم شمال است که شاعر حجاب است. در این مقاله به اندازه کافی به نسیم شمال پرداخته شده است. اما در کتاب پیش گفته، جعفریان به صورتی متفاوت از رویه جاری در فصل «حجاب و ضدحجاب در شعر فارسی معاصر» آن کتاب، بخشی را به عفاف‌نامه امیری فیروزکوهی اختصاص داده است. و جدای از ذکر زندگی‌نامه وی به قلم خودش در یک و نیم صفحه، مقدمه احمد کسروی بر عفاف‌نامه امیری فیروزکوهی (در سه صفحه) را نیز می‌آورد. استفاده از احمد کسروی و نشان دادن روحیه ضدعادات غربی وی، نوعی استفاده ایزاری و وسیله‌گرایانه از کسروی است. و آن‌گاه نویسنده تمام مثنوی «عفاف‌نامه» را می‌آورد (صص ۲۰۸-۲۱۷)، با وجود آن‌که بخش‌هایی از آن قابل حذف است. اما این رویه در مثنوی عارف‌نامه ایرج میرزا تکرار نمی‌شود. درست است که بخش‌هایی از مثنوی ایرج میرزا رکبیک است و غیرقابل نقل؛ اما اتفاقاً جعفریان در همان بخش، هجویه امیرالشعرا نادر بر شعر ایرج و هجویه ایرج بر شعر امیرالشعرا را می‌آورد (ص ۱۶۸ و ۱۶۹)، که اتفاقاً حاوی معانی رکبیکی است.

البته امیری شاعر بزرگی است، ولی در دهه‌های پس از آن، و لذا شعر وی نمی‌تواند تأثیری اجتماعی مانند اشعار عارف و ایرج و بهار و پروین و میرزاده عشقی در آن دوره داشته باشد. به‌علاوه شعر پروین نیز بسیار گذرا بررسی شده است و این نیز خلاف رویه کتاب است. منظور از این نقد، فهم این مسئله است که جریان اساسی شعر آن دوران مخالف حجاب بوده است و طرفدار کشف حجاب. اما بخش‌های دیگری از جامعه، که به شهرت آنان نبودند، موافق حجاب بودند. اما عرصه شعر و ادب در دست آنان نبود. همین «مردم کوچه و بازار» بودند که بعدها انقلاب اسلامی را آفریدند. اما نفعی عاید ما نمی‌شود که به هر ضرب و زوری اثبات کنیم که «تمام» مردم و ادبا با کشف حجاب مخالف بودند و شعر حجاب وزنی به اندازه شعر ضدحجاب داشته است.

و نکته چهارم آن‌که شعر حجاب نوعاً مخاطبینی را در بر می‌گیرد که پایبند به قواعد دینی هستند، اما استدلال‌ات شعر ضدحجاب بیشتر افرادی با پایبندی کمتر را پوشش می‌دهد. تناظر میان شعر ضدحجاب و استدلال‌های دولتی کشف حجاب: مسئله اساسی این مقاله پیدا کردن تناظر میان شعر ضدحجاب و استدلال‌های کارگزاران کشف حجاب است. مضامین استدلال‌های دولتی، کاملاً مشابه آن چیزی است که در شعر ضدحجاب آمده است و این نشان از اطلاع و استفاده کارگزاران دولتی از آن ادبیات است، به گونه‌ای که حتی توصیفاتی چون «کفن سیاه» که در شعر عشقی آمده، در نامه‌های حکومتیان هم آمده است. مضمون اساسی شعر ضدحجاب چهار مضمون اصلی است، شامل: حجاب باعث دور نگه داشتن زنان از اجتماع و نتیجتاً مانع سعادت آن‌ها می‌شود؛ حجاب مانع تحصیل علم زنان است؛ دستور شرعی دین در حفظ حجاب، پوشش وجه و کفین را جایز نمی‌شمارد و لذا حجاب آن دوره (شامل چادر و چاقچور و روبنده) یک دستور دینی نیست؛ و بالأخره حجاب مساوی با عفت نیست. البته تعداد کمی از اشعار، شامل این مضمون بوده که عامل عقب‌ماندگی ایران، اسلام بوده است و حجاب میراث اسلام است و زنان پیش از اسلام حجاب نداشته‌اند. از این منظر، می‌توان توازی کامل میان شعر ضدحجاب و استدلال‌ات دولتی ضدحجاب یافت.

دو مضمون نیز هست که در شعر ضدحجاب نیست و در استدلال‌های دولتی هست و آن دو اشتغال زنان و نیز عدم تأثیرپذیری از عامل خارجی در کشف حجاب است. با توجه به فاصله یک دهه (و بیشتر) میان شعر ضدحجاب و واقعه کشف حجاب، برخی عوامل اجتماعی در این دو مضمون مؤثر بوده‌اند: اولاً شعر ضدحجاب یک پدیده داخلی بود که البته متأثر از جریان اصلی تجدد و با محوریت منورالفکرها دنبال می‌شد، لذا نمی‌شد به آن‌ها انگ خارجی بودن زد. ولی حکومت رضاشاه، وابسته به انگلستان بود و برچسب عامل خارجی بودن به آن می‌خورد، به‌علاوه کشف حجاب ایران نیز برگرفتی از کشف حجاب در ترکیه و افغانستان بود، لذا در استدلال‌های کشف حجاب، بر ایرانی بودن این واقعه و عدم تأثیرپذیری از بیگانه تأکید می‌شود تا تأثیر آن تقلید حذف شود.

ثانیاً در طول یک دهه از اصلاحات دوره رضاشاه، دو واقعه اساسی رخ داده بود. یکی این‌که نیاز به نیروی کار بیشتر (و به‌ویژه زنان) ایجاد شده بود و کارگر زن برای کارخانجات رو به رشد، معلم زن برای مدارس دخترانه و پرستار برای بیمارستان‌ها مورد نیاز بود (آشنا، ۱۳۷۱: ده؛ همچنین ر.ک. آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۷۴). و نیز تحصیل زنان (چه با حجاب و چه بدون حجاب) فرصت‌های شغلی تازه ایجاد کرده و نیروهای تازه‌ای وارد بازار کار کرده بود، و افزایش زنان تحصیل کرده فشار اجتماعی‌ای برای استفاده از آنان و حضور زنان در اجتماع ایجاد کرده بود. لذا

اشتغال در این دوره، عامل مؤثری برای تقاضا برای کشف حجاب به حساب می‌آمد، که در زمان سرایش شعر ضدحجاب موجود نبود. دوم این‌که این اصلاحات، به تدریج نارضایتی‌هایی ایجاد کرده بود، که این نارضایتی‌ها با محوریت حزب توده، به سمت وابستگی رضاشاه نشانه می‌رفت، و این نیز دلیل دوم برای تأکید بر ایرانی بودن کشف حجاب و عدم تأثیرپذیری آن از بیگانه بود.

و نتیجه‌گیری نهایی درباره کشف حجاب آن‌که زنان جامعه ایران، در آن دوره باید میان الف) پرده‌نشینی، خانه‌داری، بی‌سوادی (همراه با حجاب) و ب) آموزش جدید، کار در بیرون منزل و ورود به فضای مردانه جامعه (البته بی‌حجاب) یکی را انتخاب می‌کردند و این یک دوراهی^۱ بود که هر دو سوی آن، ناخوشایند بود. راه میانه که کار و دانش همراه با حجاب بود، نه به صورت نظری مطرح می‌شد، و نه به صورت عملی در دسترس بود. آشنا نیز در این باره می‌گوید:

«در این جا نکته مهمی وجود دارد و آن عدم تصور امکان حضور زن در اجتماع همراه با حفظ حجاب در آن زمان است. نه روحانیون، نه دولتمردان و نه حتی زنان باور نداشتند که حضور اجتماعی زن مستلزم کشف حجاب نیست. از این رو از یک طرف راه ورود زن به صحنه فعالیت‌های اجتماعی بسته بود و از طرف دیگر تبلیغات دولتی و عده‌ای از زنان کشف حجاب کرده، شعار آزادی زن از اسارت چادر و چاقچور را سر داده بودند. این عجیب نیست که در محیط‌های شهری از کشف حجاب تا حدی استقبال شده است.» (آشنا، ۱۳۷۱: یازده).

لذا برخی از انتقادات به کشف حجاب، انتقاداتی است در فضای جمهوری اسلامی که امکان تحصیل، کار و حضور در عرصه عمومی را همراه با حجاب و پوشیدگی برای زنان فراهم کرده است، و این نوعی تاریخی‌نگری است، یعنی براساس وضعیت و دانش فعلی، گذشته را نقد کردن. در آن دوره سنت، آن‌چنان متصلب بود که پاسخ مناسبی به این مسئله نمی‌داد و لذا این دوراهی پیش پای زنان بود، دو گزینه‌ای که هیچ‌یک مطلوب نبود و گروهی (زنان و مردان) در این میانه، بی‌حجابی را انتخاب کردند. البته حکومت مستبد رضاشاه، آزادی بی‌حجابی (که مد نظر موافقان کشف حجاب بود) را تبدیل به اجبار به بی‌حجابی کرد و زنانی که بی‌حجابی را انتخاب نکرده بودند را هم مجبور به بی‌حجابی یا خانه‌نشینی کرد و آن‌ها را از حضور در زیارتگاه‌ها و

1. dilemma

مزارها و حمام‌های عمومی و بازارها هم منع کرد. این رفتار، البته نادرست بود؛ ولی ظاهراً برای جا انداختن بی‌حجابی و رواج آن، افراط در کاربرد زور و سپس اندکی عقب کشیدن و کم کردن فشار، بیشتر جواب می‌دهد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۵). *علما و انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: اختران.
- آجودانی، ماشاء‌الله (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدد*. تهران: اختران.
- آزین‌پور، یحیی (۱۳۷۵). *از صبا تا نیما*. جلد دوم. تهران: زوار.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۷۱). «پیشگفتار» در: مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران. *خشونت و فرهنگ (اسناد کشف حجاب)*.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه سری زنان*. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: بانو.
- ابوزجرمهری، مهستی و دیگران (۱۳۸۴). *کشف حجاب: مجموعه سخنرانی‌ها و ضمیمه؛ نشست تخصصی کشف حجاب*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- اعتصامی، پروین (۱۳۴۱). *دیوان اشعار*. تهران: سازمان مستقل چاپخانه دولتی ایران.
- امیرخسروی، بابک (۱۳۷۵). *نظراز درون به نقش حزب توده ایران: نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری*. تهران: دیدگاه.
- ایرج میرزا، جلال‌الممالک (۱۳۴۵). *جاودانه ایرج میرزا*. تهران: آبان.
- بهار (ملک‌الشعراء)، محمدتقی (۱۳۸۱). *دیوان اشعار*. تهران: علم.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). *داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوانبخت، مهرداد (۱۳۸۱). *از نگاه ایرانی (کنکاشی در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا عصر حاضر)*. اصفهان: آموزه.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیرکبیر.
- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی (۱۳۷۱). *واقعه کشف حجاب: اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان*.
- ساناساریان، الیزا (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران*. ترجمه: نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
- صلاح، مهدی (۱۳۸۲). *کشف حجاب؛ زمسینه‌ها، پیامدها، واکنش‌ها*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۳۷). *کلیات دیوان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی*. تهران: تابان.
- عشقی، میرزاده (۱۳۵۷). *کلیات مصور عشقی*. تصحیح علی‌اکبر مشیر سلیمی. تهران: علمی.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹۹ شمسی تا انقلاب*. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- قائد، محمد (۱۳۸۰). *عشقی سیمای نجیب یک آنارشویست*. تهران: طرح نو.

قریشی، سید آریا (۱۳۸۷) «اکسپرسیونیسم و سینمای اکسپرسیونیستی» ویژه‌نامه سینمایی نشریه واژه. قابل مشاهده در:

<http://ariaghoreishi.blogfa.com/post-98.aspx>

کواکثر، زیکفريد (۱۳۷۷). *از کالیگاری تا هیتلر: تاریخ روان‌شناختی سینمای آلمان*. ترجمه فتح‌الله جعفری جوزانی. تهران: حوزه هنری.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*. ترجمه حسن افشار. تهران: نی. ۱۳۸۵.

لاهورتی، ابوالقاسم (۱۳۵۷). *کلیات ابوالقاسم لاهوتی*. به کوشش بهروز مشیری. تهران: توکا. لوونتال، لئو (۱۳۸۶). *رویکردهای انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه و گردآوری محمدرضا شادرو. تهران: نی.

مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۷۱). *خشونت و فرهنگ (اسناد کشف حجاب)*.

مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸). *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۲) *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: آگه.

نافذ، سارا (۱۳۸۶) «آشنایی با سبک هنر اکسپرسیونیسم». *سایت عکاسی*. (۱۰ اسفند ۱۳۸۶) <http://www.akkasee.com/articles/category//13>

ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰). *زنان ایران در جنبش مشروطه*. تهران: احیا
نسیم شمال (حسینی گیلانی، سیداشرف‌الدین) (۱۳۷۱). *کلیات جاودانه نسیم شمال*. به کوشش حسین نمینی. تهران: اساطیر.

Kaes, Anton (1995) "German Cultural History and the Study of Film: Ten Theses and a Postscript" *New German Critique*. 65. (spring) Pp 47-58.

Schröder Benjamin (2008) "Weimar Cinema and the Contested Remembrance of World War I". *University of Sussex Journal of Contemporary History*, 12.

محمدرضا جوادی یگانه، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران است (نویسنده مسئول).
myeganeh@ut.ac.ir

فاطمه عزیزی، دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی است.
Fat.azizi@yahoo.com